



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحد

# جریان ها



حسن البنا در سال ۱۹۲۸ م در ۲۲ سالگی، به کمک جمعی از همفکران خود، جنبش اسلامی اخوان المسلمین مصر را بنیان نهاد و سپس با حمایت‌های مالی مردم، مسجدی را برای فعالیت این جنبش، ایجاد نمود. البنا در کنار آن نیز، به احداث دانش سرای عالی اسلامی همت گماشت و جوانان مشتاق علوم اسلامی را با مبانی اسلام آشنا ساخت. شعب جنبش اخوان المسلمین، به تدریج در شهرهای مختلف مصر دایر شد و هنگامی که البنا، مقر خود را به قاهره انتقال داد، بیش از ۱۵۰۰ شعبه در شهرهای مصر وجود داشت. حسن البنا در سرمقاله اولین شماره از مجله ارکان اخوان المسلمین، خط مشی این سازمان را پیروی از قرآن کریم و رسول خدا (ص) اعلام نمود. او در سال‌های بعد، با توسعه فعالیت‌های اسلامی و نیز نگارش نامه‌های مختلف و بعضاً تهدیدآمیز برای سران حکومت مصر و بازداشتن آنان از فساد و انحراف و دعوت آنها به تعلیم حیاتبخش اسلام، مورد بغض دستگاه حکومتی قرار گرفت. سال‌های جنگ جهانی دوم، اوج محبوبیت حسن البنا نزد مردم مسلمان و به ویژه مردم فلسطین بود. در این سال‌ها، اعضای این سازمان در فلسطین، عملاً به مصاف با یهودیان صهیونیست پرداختند و نقش مؤثری را در دفاع از حقوق ملت فلسطین بر عهده گرفتند. هم‌چنین بی ثباتی و تزلزل سیاسی حکومت مصر در جریان جنگ نیز به رشد و اقتدار و موقعیت سیاسی و اجتماعی جنبش اخوان المسلمین و شخص حسن البنا کمک شایانی کرد. در این سال‌ها، حسن البنا موقعیت ممتازی را در میان نظامیان ارتش مصر به دست آورد و همین موقعیت بود که بعدها زمینه ساز ظهور جنبش افسران آزاد در ارتش مصر و سر بر آوردن جمال عبدالناصر از میان آنان گردید. هم‌چنین در این سال‌ها فعالیت این جنبش به سرعت افزایش یافت به طوری که تعداد اعضا و هواداران آن، در سال ۱۹۴۸م در حدود دو میلیون نفر بود. در این سال اخوان المسلمین با حکومت وقت مصر درگیر شد و با کشف توطئه قتل نخست وزیر مصر از طرف اخوان المسلمین، فعالیت این جمعیت، غیرقانونی اعلام گردید. در نتیجه حسن البنا در دوازدهم فوریه ۱۹۴۹م در ۴۳ سالگی توسط رژیم پادشاهی ملک فاروق به شهادت رسید. اخوان المسلمین از این تاریخ به بعد، به یک سازمان مخفی تبدیل شد و رهبران آن با افسران ناراضی مصری ارتباط برقرار کردند. آنان در طی کودتای افسران در سال ۱۹۵۳م علیه حکومت سلطنتی نقش مؤثری ایفا نمودند. ولی پس از پیروزی کودتا، سازمان با حکومت مصر دچار اختلافاتی گردید که در نهایت به انحلال جنبش اخوان المسلمین انجامید. اخوان المسلمین در حال حاضر، در اکثر کشورهای عربی فعالیت می‌کنند ولی مهم‌ترین مرکز فعالیت آنها، مصر، سوریه، سودان و اردن است.

کردند و سپس روزنامه البعث را که ارگان این حزب بود، تأسیس کردند. عفلق نیز در اولین کنگره عمومی حزب بعث در سال ۱۹۴۷م به دبیر کلی این حزب انتخاب شد و با حمایت از طرح وحدت سیاسی سوریه و مصر، به عنوان یک چهره برجسته سیاسی مطرح گردید. در سوریه یگان‌هایی از ارتش به فرماندهی افسران بعثی در ۸ مارس ۱۹۶۳ دست به کودتا زده و ضمن سرنگونی دولت، حاکمیت را به طور یک پارچه در اختیار گرفتند. کودتاگران که نیروهای برگزیده‌ای از تفکرات اجتماعی حزب بعث بودند در ۲۴ مارس همان سال قدرت قانون گذاری و اجرایی را به «شورای میهنی رهبری انقلاب» سپردند. حاکمیت حزب بعث در سوریه پس از گذشت بیش از چهار دهه، همچنان ادامه دارد. وی طی سفری به بغداد، حمایت خود را از کودتای عبدالکریم قاسم در براندازی حکومت سلطنتی اعلام نمود و جای پای نیز در عراق برای خود باز کرد. عفلق طی زمینه‌سازی سیاسی جهت کودتای آرام احمد حسن البکر در سال ۱۹۶۸، از دمشق به بغداد آمد و از آن تاریخ تا زمان مرگ خود به عنوان مغز متفکر حزب بعث عراق باقی ماند. میشل عفلق مدافع سرسخت اندیشه پان عربیسم و ناسیونالیسم عربی بود و اندیشه سلطه بر کل جهان عرب که توسط حکومت‌های بعثی عراق ابراز شد از خمیرمایه‌های ذهنی میشل عفلق ناشی می‌گردید. میشل عفلق سرانجام در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۹م در ۷۹ سالگی بر اثر بیماری در پاریس جان سپرد.



میشل عفلق پایه‌گذار حزب بعث در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۰م در دمشق و در یک خانواده مسیحی به دنیا آمد. وی در ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و از دانشگاه سوربن این کشور فارغ التحصیل گردید. عفلق در سال ۱۹۳۳م به همراه یکی از دوستانش هسته اولیه یک سازمان سیاسی تشکیلاتی با هدف اتحاد همه احزاب و تشکیلات سیاسی موجود در کشورهای عربی را بنیان نهاد. آنان با این هدف، در سال ۱۹۴۱م سازمان الاحیاء العربی را بنیان‌گذاری



پس از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ سعدالدین حریری پسر رفیق حریری رهبری جریان المستقبل را به عهده گرفت. این گروه با ائتلاف با حزب ترقی خواه سوسیالیست به رهبری ولید جنبلاط، نیروهای لبنانی، حزب کتائب و سایر گروه های سیاسی لبنانی ائتلاف ۱۴ مارس را تشکیل داد. این ائتلاف از حمایت آمریکا و فرانسه و سایر کشورهای غربی به همراه عربستان و برخی کشورهای عربی برخوردار است. ائتلاف ۱۴ مارس با برپایی تظاهرات و اعتصابات در شهرهای لبنان به ویژه بیروت خواستار تشکیل دادگاه بین المللی برای مجازات عوامل ترور رفیق حریری، پایان دادن به حضور نظامی و امنیتی سوریه در لبنان و برگزاری انتخابات آزاد در این کشور و خلع سلاح تمام گروه های لبنانی از جمله حزب الله شدند. در ترور حریری این گروه عامل ترور را سوریه اعلام کرد. البته این جریان سرانجام به اشتباهات خود علیه سوریه پی برد و سعد الحریری طی سخنانی که در روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن به چاپ رسید، اعتراف کرد که در خصوص سوریه اشتباه کرده اند. این اتحاد راه دیپلماسی را برای مقابله با اسرائیل انتخاب کرد و هرگونه مقاومت مسلحانه را بی فایده و کشتارهای شیعا را متعلق به سوریه دانست و مدعی شد: نباید برای زمین هایی که به ما مربوط نیست، اقدامی نمود. در حالی که در جنگ ۳۳ روزه حزب الله تمام توان خود را متوجه درگیری های سخت نظامی با رژیم صهیونیستی نموده بود، سخت ترین فشارهای سیاسی داخلی و بین المللی را نیز تحمل می کرد. به تعبیر دیگر آمریکا و اسرائیل که از شکست نظامی حزب الله در جنگ اطمینان داشتند، جبهه داخلی و سیاسی را نیز علیه حزب الله گشودند تا پس از جنگ حزب الله را نابود کنند. سید حسن نصر الله پاسخ این توطئه را دو سال قبل و در سخنرانی ۸ مارس ۲۰۰۵ داده و گفته بود: آنچه را با جنگ به دست نیاوردید، هرگز با سیاسی کاری به دست نخواهید آورد. درباره کارشکنی های گروه ۱۴ مارس در جنگ ۳۳ روزه همین کافی است که «شائل ایوب»، سردبیر مسیحی روزنامه الدیار پس از جنگ ۳۳ روزه نام «صهیونیست های داخلی» را برای این گروه پیشنهاد داد. شاید بتوان دلایل این نامگذاری را از طریق نظرات و مصاحبه های ۱۴ مارس ها در زمان جنگ بهتر شناخت. سعدحریری در روزهای ابتدای جنگ اعلام کرد: ما حزب الله را در پایان جنگ محاکمه خواهیم کرد. فؤاد سنوره نخست وزیر غربگرای سابق لبنان نیز گفت: تا حزب الله خلع سلاح نشود، جنگ را متوقف نمی کنیم. این کارشکنی ها علاوه بر عمیق تر کردن شکاف جریان ۱۴ مارس و ۸ مارس بین متحدین ۱۴ مارس هم تفرقه ایجاد کرد و منجر به کناره گیری حزب آزاد ملی به رهبری میشل عون از این جریان و پیوستنش به نیروهای ۸ مارس یا نیروهای مخالف دولت شد.





طالبان در فاصله سالهای ۱۳۷۳ - ۱۳۸۰ ش (۱۹۹۴ - ۲۰۰۲ م) از جنوب افغانستان ظهور نمودند. آنان گروهی با انگیزه، از طلاب علوم دینی بودند که از افزایش ناامنی در سراسر افغانستان توسط دسته‌های مسلح به نام مجاهد پس از فروپاشی حکومت نجیب در سال ۱۳۷۰ به ستوه آمده بودند. این دسته‌های مسلح به مدت سه سال در حالی در جاده‌ها به دزدی و اخاذی می‌پرداختند که سران مجاهدین در پایتخت بر سر قدرت به شدت می‌جنگیدند.

در این شرایط که اوضاع مرزی تحت نظارت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) قرار داشت، خبرگزاری‌ها از عملیات پر سر و صدای تصرف یک شهر مرزی در جنوب قندهار و یک پایگاه مملو از اسلحه توسط گروه ناشناخته طالبان در ۱۳۷۳ ش (۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ م) خبر دادند. این گروه از قبیله پشتون دُرّانی با سابقه حکومت ۲۵۰ ساله در افغانستان و خواستار بازگشت «ظاهر» شاه سابق بودند. رهبر آنان ملا عمر، یکی از مجاهدین سابق، بود و فرماندهان محلی، پاکستان را در ظهورشان دخیل می‌دانستند. یک هفته بعد، در بیستم اکتبر، هیأتی از کارشناسان امور عمرانی و سفرای خارجی به سرپرستی بابر، وزیر خارجه وقت پاکستان - که خود یک پشتون بود - در سفری به جنوب افغانستان، امکان برقراری بزرگراهی از کوئته به هرات را بررسی می‌کردند. بابر قبلاً راینیهایی با مقامات محلی انجام داده بود.

این هیأت در خارج از قندهار توسط مجاهدین محلی و در اعتراض به حمایت پاکستان از گروه طالبان گروگان گرفته شد. از طرفی ملاقاتی در ۲۸ اکتبر بین رئیس جمهور ترکمنستان و والی هرات با بوتو، نخست وزیر وقت پاکستان، در عشق آباد صورت گرفته و قرار بود در یک سفر آزمایشی، کاروانی تجاری شامل سی کامیون از پاکستان به عشق آباد رود. در ۲۹ اکتبر این کاروان نیز همراه دو فرمانده طالبان و یک افسر ISI به گروگان مجاهدین در آمد. طالبان به درخواست پاکستان در یک حمله برق آسا گروگانگیران را فراری دادند و عصر همان روز قندهار را به تصرف در آوردند.

از آن پس طالبان به شهرت رسیدند و توانستند با برقراری عوارض بر کامیونها امنیت جنوب را تأمین کنند. پیشرویهایی سریع آنان در شرق به «چهار آسیا» و دروازه‌های کابل و در غرب به «فراه»، همراه با خرید فرماندهان محلی، نظم و امنیت را به این مناطق برگرداند. گروه کوچک آنان در این زمان به

صورت یک جنبش قدرتمند و پرتحرک و سریع در آمده بود و تعجب همگان را بر می‌انگیخت. سخت‌گیرهای معروف آنان پس از تصرف «هرات» در سال ۱۹۹۵ م نیز توجه همه را به خود جلب کرد. هنگامی که آنان در سال ۱۹۹۶ م جلال آباد را در شرق افغانستان فتح و کابل را محاصره می‌کردند، سران مجاهدین همچنان به درگیرهای خود در اطراف پایتخت (کابل) و دسته بندیهای تاکتیکی بر سر تصرف شهرها ادامه می‌دادند؛ در حالی که امنیت و نظم در قلمرو جنبش طالبان برقرار بود، پس از چند محاصره، نیروهای احمد شاه مسعود کابل را تخلیه کردند و بلافاصله شهر به تصرف طالبان درآمد. پس از سقوط این چهارمین شهر بزرگ افغانستان، مجاهدان در مقابل طالبان یک اتحاد تاکتیکی به نام «جبهه متحد» به وجود آوردند.

طالبان که حاکمیت بر تمام کشور را جست و جو می‌کردند، با استفاده از اختلافات داخلی سران مجاهدین در سال ۱۹۹۸ م شمال و اندکی بعد مرکز افغانستان را هم تصرف کردند و دست به کشتارهای وسیع مردم در این مناطق زدند. تحریمهای اقتصادی جامعه بین المللی در واکنش به اعمال طالبان آنان را به انزوا برد. وقتی دو روز قبل از حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا (بیست شهرپور ۲۰۰۱)، احمد شاه مسعود کشته شد، ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا با بمبارانهای سنگین و پشتیبانی جبهه متحد، طالبان را از صحنه سیاسی افغانستان به زیر آورد.





۳. اصلاح عمومی مردم از جهت اخلاقی، دینی و سیاسی؛

۴. تلاش برای اسلامی کردن سیاست کشور. جماعت اسلامی پاکستان همواره در طول دوران فعالیت خود از جنبش‌های اسلامی در خارج از کشور از جمله حمایت از مردم افغانستان در مقابل شوروی سابق، تلاش در جهت آزادی کشمیر، جلوگیری از جدایی بنگلادش از پاکستان و حمایت از اعراب در مقابل اسرائیل فعال بوده است. همچنین در داخل کشور در جهت وارد کردن قوانین اسلامی و اجرای آن در کشور، شرکت در انتخابات مختلف و ائتلاف با دیگر گروه‌های اسلامی و مخالفت با بعضی از اعمال و رفتار دولت‌های مختلف که بر سر کار می‌آمدند، می‌پرداخت.

به طور کلی حزب جماعت اسلامی اصلی‌ترین و مهم‌ترین حزب در میان احزاب مذهبی پاکستان است. این حزب همیشه طلایه‌دار اعتقاد دینی اسلام، دموکراسی و مردم‌سالاری و احترام به قوانین کشور و پیشبرد قوانین به طرف قوانین شرع از طرق سلمی و قانونی بوده و هیچگاه دست به خشونت نزده است. مقر این حزب در شهر لاهور است.

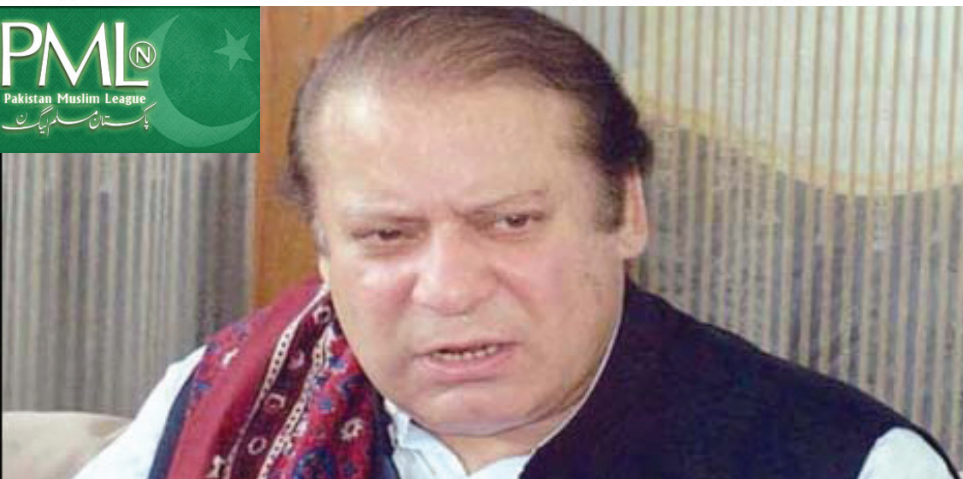
«ابوالاعلی مودودی» در سال ۱۹۴۱ م که اوج قدرت استعمار پیر در شبه قاره هند بوده است دست به تشکیل جماعتی به نام «جماعت اسلامی» زد که در اصلاح و نوگرایی دینی شبه قاره هند و پاکستان یعنی اوت ۱۹۴۷ م بیشتر به صورت جنبشی نظری است تا عملی و بیشتر در پی تشکیلات‌سازی و استخوان‌بندی درونی و خودسازی فکری و روانی بوده است.

مودودی قبل از استقلال پاکستان مخالفت خود را از کشور مستقل پاکستان اعلام داشته و برنامه‌هایی کاملاً مدون و جامع از لحاظ نظری برای یک نوع حکومت خودمختار داخلی را به مسلمانان پیشنهاد می‌کرد. بعد از استقلال پاکستان این جماعت آن را مورد تأیید قرار داد و در ۲۳ دسامبر ۱۹۴۷ اولین تجمع بزرگ «جمعیت طلبه پاکستان» که شاخه دانشجویی جماعت بود تشکیل شده و شروع به استخوان‌بندی نمود. جماعت اسلامی در وارد کردن قوانین اسلامی در قانون اساسی نقش زیادی را ایفا کرد. جماعت اسلامی فعالیت‌عادی خود را طبق چهار اصل اعلام نمود:

۱. انتشار نظریه حیات اسلامی؛

۲. تنظیم افراد برای نظریه اسلامی؛





حزب مسلم لیگ در سال ۱۹۰۶ با عنوان لیگ مسلمانان هندی و به منظور محافظت از منافع مسلمانان هند بریتانیا و در مقابل کنگره ملی هند که در سال ۱۸۸۵ به وجود آمده بود تأسیس شد. رهبری این حزب را محمدعلی جناح بر عهده داشت.

هدف مسلم لیگ چنانچه در اولین جلسه‌ای که در داکا تشکیل شد، اعلام گردید، عبارت بود از: بهبود روابط مسلمانان با انگلیسی‌ها، بررسی روابط مسلمانان با جامعه هند و دفاع از حقوق مسلمانان هند بود. هدف کلی این بود که مسلمانان در برخورد و رویارویی با دو حریف قوی - انگلیسی‌ها به عنوان نیروی استعماری و هندوها به عنوان دشمن دیرینه - از خود دفاع کنند.

این حزب تحت رهبری جناح در مارس ۱۹۴۰ یک تصمیم جدی برای ایجاد سرزمینی مستقل و خاص مسلمانان گرفت و در این جهت تلاش کرده تا اینکه در سال ۱۹۴۷ به این هدف خود رسید. حزب مسلم لیگ پاکستان پس از استقلال این کشور و در سال ۱۹۶۲ م به عنوان جانشین حزب مسلم لیگ سراسر هند به وجود آمد. این حزب در ابتدا به «گروه قیوم» موسوم بود و به نوعی قدیمی‌ترین حزب پاکستان بود. این حزب پس از مرگ ضیاءالحق برای شرکت در انتخابات ۱۹۸۸ اتحادی از احزاب اسلامی به نام اتحاد دموکراتیک اسلامی را تشکیل داد و همواره در مقابل جناح مخالف یعنی حزب مردم قرار داشته است. مقر این حزب در راولپندی قرار دارد و در حال حاضر این حزب به سه شاخه «محمد نواز شریف»، «فائد اعظم» و گروه «جونجو» تقسیم گردیده است. حزب مسلم لیگ شاخه نواز شریف هم‌اکنون مهم‌ترین شاخه این حزب به شمار می‌رود.

حزب مردم پاکستان نتیجه همایشی است که روز ۳۰ نوامبر و هم‌چنین یکم دسامبر ۱۹۶۷ در لاهور برگزار شد. در این همایش ذوالفقار علی بوتو بعنوان رهبر این حزب انتخاب شد. مهم‌ترین خط‌مشی و اهداف بیان شده در خصوص این حزب، «دموکراسی تساوی‌گرا» و «استفاده از اندیشه‌های سوسیالیستی برای آزادسازی اقتصاد و عدالت اجتماعی» بود. اصول و آرمان‌های این حزب براساس چهار اصل زیر قرار دارد:

۱. اسلام دین ماست.
۲. نظام جمهوری و دموکراسی سیاست ماست.
۳. سوسیالیسم روش اقتصادی ماست.
۴. سرچشمه قدرت از دیدگاه ما مردم هستند.

حزب مردم پاکستان سعی در ارائه تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم به جامعه پاکستان داشته است. این حزب سیاست‌هایی را هم‌چون اصلاحات ارضی برای کمک نمودن به روستائیان، ملی نمودن صنایع برای تضعیف قدرت صاحبان صنایع بزرگ و اصلاحات دولتی به منظور کاهش قدرت بوروکرات‌ها را در نظر داشته است. این حزب در سال ۱۹۷۱ - بعد از جدایی پاکستان شرقی (بنگلادش) از پاکستان غربی - و هم‌زمان با نخست‌وزیری بوتو، قدرت را به دست گرفت. حزب مردم پاکستان در انتخاب ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ مجدداً قدرت را در پاکستان به دست گرفت. در سال ۱۹۹۳ رهبری این حزب به دست خانم بی‌نظیر بوتو (دختر ذوالفقار علی بوتو) افتاد. به طور کلی به نظر می‌رسد حزب مردم در دستیابی به دو هدف اولیه خود، یعنی اسلام و دموکراسی پیشرفت بسیار کمی داشته است؛ اما سوسیالیسم را همراه با انتقام و کینه‌توزی ارتقاء بخشیده است. ملی‌گرایی بوتو، حوزه وسیعی از صنایع، شرکت‌های بیمه و بانک‌های تجاری را در برمی‌گرفت و وی تعداد زیادی شرکت‌های عمومی را به منظور گسترش نقش دولت در تجارت و حمل و نقل، پایه‌گذاری نمود.

حزب عدالت و توسعه، یک حزب اسلام‌گرای پیشرفته و معتقد به اصول سکولاریسم و لائیسزم در ترکیه است. این حزب در سال ۲۰۰۱ توسط رجب طیب اردوغان بنا نهاده شد و در انتخابات سال







های ۲۰۰۲ و دو دوره بعد اکثریت قاطع آرا را در بیشتر نقاط ترکیه به خود اختصاص داد. بسیاری، این حزب را با پسوند اسلامی می‌شناسد. اما اعضای آن اعتقاد زیادی به بازار آزاد و رابطه حسنه با اتحادیه اروپا و امریکا دارند.

رجب طیب اردوغان از سال تأسیس تاکنون، رهبری حزب را برعهده داشته است و در این مدت، دستاوردهای بزرگی را برای حزب و ملت ترکیه به ارمغان آورده است.

اردوغان قبلاً شهردار استانبول بوده و به علت سخنرانی علیه ارتش، مدتی را نیز در زندان به سر برده است. رهبر حزب عدالت و توسعه به خاطر همین سخنرانی که در آن گفته بود «گنندهای مساجدمان مانند کلاهخودهایمان و مناره‌های مساجدمان مانند سرنیزه‌هایمان» و خوشایند ارتشیان واقع نشده و اجازه شرکت در انتخابات پارلمانی را نیافته بود. وی بعداً به دنبال اخراج یکی از نمایندگان استان سیریت از پارلمان، در انتخابات پارلمانی شرکت کرد و توانست در حساس‌ترین برهه از زمان شروع کار حزب جدیدالتأسیس عدالت و توسعه (در زمینه تصمیم‌گیری در خصوص استفاده نیروهای آمریکایی از خاک ترکیه برای حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳)، نخست‌وزیر ترکیه شود.

مرحوم اربکان، حزب عدالت و توسعه را ثمره امریکا می‌دانست و مدعی بود این حزب به دنبال پیاده کردن برنامه‌های امریکا در ترکیه است. رئیس حزب عدالت و توسعه در خصوص سکولاریسم اعتقاد دارد: «من مسلمانم، ولی سکولاریسم را به عنوان شیوه مدیریتی انتخاب می‌کنم».

جهاد اسلامی فلسطین در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط سه دانشجوی فلسطینی در مصر به نام‌های فتحی شقاقی، عبدالعزیز عوده و بشیر موسی به عنوان بخشی از جهاد اسلامی مصر تشکیل شد. این جنبش





پس از مدتی از جهاد اسلامی مصر مستقل شد و مبارزه مسلحانه را یک استراتژی سیاسی برای نابودی کامل حکومت صهیونیستی، برپایی حکومت اسلامی در فلسطین و اجرای قوانین اسلامی در جامعه اتخاذ کرد.

مبارزان شاخه نظامی این سازمان (گردان های قدس) با جنگ های چریکی و گروه های ضربتی و انجام عملیات استشهادی حملات بسیاری را علیه اسرائیل به اجرا درآوردند و صدها نفر از نظامیان صهیونیستی را به هلاکت رساندند. یکی از علل اصلی حمله اسرائیل به غزه در دسامبر ۲۰۰۸ همین عملیات نظامی گردان های قدس و گردان های قسام بوده است.

یکی دیگر از مهمترین عملیات جهاد اسلامی پس از آغاز انتفاضه الاقصی حمله به یک اتوبوس اسرائیلی در ژوئن ۲۰۰۲ بود که بسیاری از صهیونیست ها را به هلاکت رساند و زخمی کرد.

در میان گروه های فلسطینی، جهاد اسلامی بیشترین نزدیکی را با حماس دارد و از نظر اهداف و عقاید اشتراکات زیادی با هم دارند. هر دو جنبش مسلمان هستند و موجودیت رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت نمی شناسند و برای نابودی این رژیم مبارزه می کنند. عملیات نظامی مشترکی را علیه اسرائیل به انجام رسانده اند، هر دو در جریان جنبش اخوان المسلمین مصر شکل گرفته و سپس از آن منشعب شده اند. هر دو مخالف سرسخت موافقتنامه های اسلو هستند و اعتقادی به مذاکرات صلح ندارند.

اما آن ها برخلاف حماس تاکنون در هیچ انتخاباتی در دولت خودگردان فلسطین شرکت نکرده اند. و فعالیت های سیاسی و اجتماعی چندانی ندارند.

مستقل فلسطینی که با منافع و خواسته های سران عرب همخوانی و یا تضاد داشته باشد و در شرایط خاص تحت فشار قرار دهد، یا آنان را به دنبال سیاست های خودش خواسته یا ناخواسته بکشد.

سازمان آزادی بخش فلسطین که اینک بیشتر به یک سازمان تشریفاتی تبدیل شده است متشکل از ۱۳ گروه فلسطینی از جمله جنبش فتح است. جنبش های جهاد اسلامی و مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) زیر مجموعه این سازمان نمی باشند. اخیرا در خواست هایی برای عضویت حماس و جهاد اسلامی در ساف مطرح شد که این دو جنبش ابتدا خواستار بازنگری کامل در ساختار ساف و سپس در صورت صلاحدید عضویت در آن شدند.



کنفرانس اتحادیه عرب بوجود آمد. یک سال قبل سران کشورهای نامبرده در چنین کنفرانسی تصمیم گرفتند تا گروهی را که نماینده انجام مردم فلسطین باشد و تحت نظارت رسمی اعراب فعالیت کند، بوجود آورند. اعراب که ترس داشتند با ناکامی بین المللی مواجه گردند و از صحنه بازی خاورمیانه خارج شوند، به فکر بسط و توسعه نفوذ سیاسی خود بر گروه های فلسطینی افتادند تا از این رویکرد به دو هدف عمده دست یابند:

- (۱) داشتن بازیگری در پشت صحنه نبرد خاورمیانه که کنترل پیشروی و عقب نشینی گروه تحت نظارت را همیشه در دست داشته باشند، و تامین کننده منافع نوعی آنها باشد.
- (۲) رهایی همیشگی از پدید آمدن حزب و گروه



فتح شکل وارونه واژه «حتف» است و این واژه علامت اختصاری حرکة التحرير الفلسطينية





گرفت. جنبش فتح پس از یک چرخش کامل عقیدتی از مبارزه مسلحانه با رژیم صهیونیستی دست کشید و مرام نامه خود را تعدیل کرد و بند مربوط به محو «اسرائیل» از صفحه روزگار و آنچه را که با پیمان اسلو در تضاد بود حذف کرد و این رویکرد در پیام یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف» به «اسحاق رابین» نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی قبل از امضای اسلو مبنی اینکه ساف «اسرائیل» و حق برخورداری آن از امنیت و صلح را به رسمیت می شناسد ظهور کرد. وی در این پیام پایبندی ساف به تلاش مسالمت آمیز در جهت حل فصل درگیری میان طرفین فلسطینی و صهیونیستی و کنار گذاشتن تروریسم (مقاومت) و ملزم کردن تمامی اعضای این سازمان به این امر را مورد تاکید قرار داد.

واژه حماس مخفف «حرکه المقاومة الاسلامیه» است و معنای لغوی آن «فروزان و فروزنده» و

(جنبش رهایی بخش فلسطین) است که در پایان دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰ و پس از «تجاوز سه گانه» به کشور مصر در سال ۱۹۵۶ و اشغال نوار غزه توسط «اسرائیل» تاسیس شد. هسته اصلی این جریان (فتح) به صورت محرمانه در پایان دهه پنجاه و آغاز دهه ۶۰ در سوریه، لبنان، اردن و چندین کشور منطقه شکل گرفت. طولی نکشید که این جنبش در نوامبر سال ۱۹۵۹ ماهنامه ای را با عنوان «فلسطین ما» منتشر کرد که منادی شکل گیری یک دولت فلسطینی مستقل از رژیم های عربی و مخالف قیمومت عربی بر ملت فلسطین بود. شاخه نظامی این جنبش به نام العاصمه عملیات های بسیاری را علیه رژیم صهیونیستی در کرانه باختری و نوار غزه انجام داد و پس از جنگ «کرامه» سیل کمک های نظامی و مادی کشورهای عربی و خارجی به این جنبش سرازیر شد و در اجلاس سال ۱۹۶۹ سران ۵ تا از کشورهای عربی در رباط - پایتخت مراکش - مورد حمایت قرار



همچنین به معنای «تعصب» به کار رفته است. این جنبش، چند روز پس از شروع انتفاضه در دسامبر ۱۹۸۷ با صدور اعلامیه‌ای، حضورش را اعلام کرد و خود را یکی از جناح‌های اخوان المسلمین معرفی کرد. اخوان المسلمین مدعی است که انتفاضه را آنها آغاز کرده و رهبری آن را در اختیار دارند. البته تا پیش از شروع انتفاضه، رهبران اخوان المسلمین مخالف مبارزه مسلحانه بودند و در مقابل جنبش‌هایی مانند جهاد اسلامی، می‌گفتند هنوز دوره مبارزه نرسیده و ما مشغول تربیت نسل و کادرسازی برای آن زمان هستیم. ولی این جنبش با شروع انتفاضه، مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و چون باید مانند سایر گروه‌ها در این قیام مردمی مشارکت می‌جست و از طرفی این کار با ایدئولوژی قبلی آن سازگار نبود، لذا تشکیلات جداگانه‌ای با عنوان «حماس» تأسیس کردند که به هر حال، تبعات آن دامنگیر اخوان المسلمین نشود.

از جمله دلایل معروفیت و حسن شهرت حماس در فلسطین اقدامات رفاهی و خدمات اجتماعی است که ارائه می‌دهد. حماس از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۸۷، اقدامات گسترده اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی انجام داده است. از جمله آنها می‌توان به ساخت مدارس و بیمارستان‌ها اشاره کرد. حماس با توجه به قداست فلسطین و جایگاه اسلامی آن معتقد است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ذره‌ای از خاک فلسطین را نادیده انگاشت و یا اشغال آن از سوی صهیونیسم را به رسمیت شناخت و همین مسئله یکی از مهمترین اختلافات این جنبش با تشکیلات خودگردان فلسطین است. فعالیت نظامی یکی از ابزارهای راهبردی جنبش حماس در رویارویی و مقابله با پروژه صهیونیستی محسوب می‌شود.

حماس در انتخابات سراسری فلسطین در سال ۲۰۰۷ به پیروزی رسید اما مورد قبول فتح قرار نگرفت و اقدام به تشکیل دولت اسلامی در نوار غزه کرد که این امر به اختلاف فتح و حماس افزود. النهمه در آوریل ۱۹۷۲ تأسیس شد ولی عملاً در سال ۱۹۷۸ به صحنه سیاسی وارد شد و اعلام





موجودیت کرد. رییس و رهبر فعلی حزب شیخ راشد الغنوشی است. خط مشی کلی النهضة برخاسته از افکار حسن البناء و سید قطب و ابوالاعلی مودودی و مالک بن نبی و امام خمینی(ره) است. و محوریت جنبش النهضة تونس پیرامون شخصیت راشد الغنوشی و نکته نظرات وی می‌چرخد. راشد الغنوشی در کتاب آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی می‌گوید: حکومت یک وظیفه اجتماعی جهت حفظ دین و دنیا است و متولیان حکومت تنها کارگزار و خادم امت هستند. قدرت یک وجهه مدتی دارد و عدالت اسلامی تفاوتی با دموکراسی معاصر ندارد و تنها تفاوت برتری و سیادت شریعت اسلامی و یا تشریع الهی است. سایر امور همان وسایلی است که جهت بهبود انجام این وظیفه به کار گرفته شده و هدف رفع ستم و برپایی عدالت به مقتضای شریعت الهی می‌باشد.

حسن البناء، مؤسس اخوان المسلمین مصر، در اکتبر ۱۹۰۶م در ناحیه ی بحیره از شهر کوچک





المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحد

# شخصيتها



محمودیه در شمال غربی قاهره متولد شد. پدرش شیخ احمد عبدالرحمن البنا الساعی امام جماعت محل و معلم مسجد بود، که در زمان شیخ محمد عبده در الازهر تحصیل کرده بود. البنا در ۱۹۲۳م وارد دارالعلوم قاهره شد. دارالعلوم در سال ۱۸۷۳ بنیان گذاری شده و به عنوان اولین تلاش در جهت تدریس علوم جدید در کنار علوم دینی و سنتی محسوب می گردید. در ذی القعدة ۱۳۴۷ (مارس ۱۹۲۸) طبق گفته ی البنا شش کارگر اردوگاه محل به دیدن او آمدند، و با سخنان ایشان در واقع بنیاد اخوان المسلمین به طور رسمی نهاده شد. نام گروه توسط البنا این گونه انتخاب شد «گفتم ما برادرانی در خدمت اسلام باشیم پس اخوان المسلمین هستیم. بدین ترتیب لفظ اخوان المسلمین به طور ناخودآگاه بر زبانم جاری شد و اولین هسته ی اخوان المسلمین با شرکت این شش نفر به وجود آمد. اندیشه حسن البناء مبتنی بر اجتناب از جدال های مذهبی، برپایی حکومت اسلامی، مقاومت

در برابر متجاوزان و تجدید خلافت اسلامی بود. فعالیت های سیاسی - اجتماعی حسن البناء را می توان در سه مرحله بیان نمود:

مرحله اول از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹م که تمام سعی و تلاش وی بر کارهای نظری، سخنرانی ها، انتشار مجلات و فراگیر شدن نهضت در کشورهای اسلامی بود؛

مرحله دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵م که وی به سازماندهی سیاسی جنبش پرداخت؛

مرحله سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸م که دوران اثرگذاری اخوان المسلمین در مسائل اساسی مصر بود که با ترور برنامه ریزی شده وی از سوی دولت وقت در روز ۱۲ فوریه ۱۹۴۸ پایان یافت.

مولانا سید عارف حسین حسینی در دسامبر ۱۹۴۶ میلادی در روستای تاریخی پاراچنار به نام پتوار متولد شد. وی قرآن کریم و تعلیم ابتدایی دینی را نزد پدر خود فرا گرفت، سپس به دبیرستان دولتی پاراچنار رفت تا در سال ۱۹۶۴ پس از دریافت دیپلم به مدرسه جعفریه پاراچنار وارد شد و تا سال ۱۹۶۷ به کسب تعلیم و معارف دینی پرداخت. وی در سال ۱۹۶۷ راهی نجف شد و مدت ۶ سال تمام در مدرسه دارالحکمه و مدرسه شریه علوم دینی را فرا گرفت. مبارزات عارف حسینی در عراق سبب اخراج ایشان از آن کشور شد. او پس از اخراج به زادگاه خود (پاکستان) بازگشت ولی پس از مدتی راهی شهر مقدس قم شد. عارف حسینی به دلیل مبارزاتی که داشت در زمان اوج حکومت پهلوی از قم نیز اخراج شد و بار دیگر به پاکستان بازگشت او در پاکستان به تبلیغ افکار انقلابی و الهی امام خمینی(ره) همت گماشت. عارف حسینی



پس از تلاشها و مبارزات مستمر در سال ۱۳۶۳ش به رهبری شیعیان پاکستان برگزیده شد. او در این مقام توانست افکار الهی و انقلابی امام خمینی(ره) را به سرعت در پاکستان رواج دهد و تحولات چشمگیری به وجود آورد. به همین دلیل، عوامل استکبار نتوانستند وجودش را آفرین علامه حسینی را تحمل کنند او سرانجام در سیزدهم مرداد ۱۳۶۷ به دست عوامل استکبار به شهادت رسید.





در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ شمسی) در شهرک نبی شیت از توابع بعلمک لبنان دیده به دنیا آمد. او در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۷) در شهر صور با امام موسی صدر آشنا شد و به خواست او به حوزه علمیه صور (کانون تحقیقات اسلامی) که مؤسس آن امام موسی صدر بود رفت. پس از دو سال امام موسی به سید عباس توصیه کرد که برای ادامه تحصیلات نزد آیت الله سید محمد باقر در حوزه علمیه نجف برود.

سید عباس در سال ۱۹۶۷ میلادی برای پیگیری تحصیلات علوم دینی به حوزه علمیه نجف رفت و نزد اساتید بزرگ آن حوزه به تحصیل در رشته‌های علوم اسلامی پرداخت. سید عباس در عراق با آیت الله سید محمد باقر صدر روابط نزدیک فکری و سیاسی برقرار کرد و به مبارزه علیه رژیم بعث عراق پرداخت.

در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سید عباس تحت مراقبت ویژه صدام قرار گرفت و چندی بعد به لبنان بازگشت.

سید عباس که خود از موسسان حزب الله لبنان بود در سال ۱۳۷۰ خود دبیر کلی این حزب را بر عهده گرفت. شهید سید عباس موسوی در ۱۶ فوریه سال ۱۹۹۲ (۲۷ بهمن ۱۳۷۱) بر اثر اصابت موشک شلیک شده از هلیکوپترهای یگان ویژه نیروهای دفاعی اسرائیل به خودروی وی به همراه همسرش ام یاسر و تنها فرزندش، در سن ۴۰ سالگی به شهادت رسید.



مصطفی مازح در ۱۳ فروردین ۱۳۴۷ / ۴ محرم ۱۳۸۸ / ۲ آوریل ۱۹۶۸ در شهر کوناکری ، پایتخت آفریقای جنوبی متولد شد. خانواده وی به علت فقر شدید مجبور به مهاجرت به کشور آفریقای ساحل عاج شدند. وی در سال ۱۳۶۲ش به لبنان سفر کرد و بعدها دختری از جبل عامل را به عقد خود درآورد. مصطفی در ۱۴ مرداد ۱۳۶۸ / ۳ محرم ۱۴۱۰ / ۵ آگوست ۱۹۸۹ - یعنی دو ماه پس از رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله علیه- پس از تهیه مقدمات لازم برای انجام این وظیفه شرعی با همسر و خانواده و وابستگان خویش وداع و به لندن مهاجرت می‌کند. تشابه ظاهری این شهید عزیز به غربی‌ها و تسلط کامل به زبان انگلیسی دو عامل اصلی فریب خوردن دستگاه امنیتی انگلیسی می‌شود. در حالی که رشدی در طبقه سوم ساختمان بوده مصطفی در طبقه دوم اتاقی اجاره می‌کند و آماده انجام

عملیات می‌شود. وی مقدار زیادی خمیر انفجاری C۴ می‌بندد و روی آن‌ها لباس معمولی خود را بر تن می‌کند و به سمت طبقه بالا می‌رود. اما گرمای موجود در ساختمان و حرارت ناشی از پوشش و تحرک زیاد مصطفی موجب انفجار زودتر از موعد مواد منفجره پیش از رسیدن به رشدی مرتد می‌شود.

بقایای پیکر شهید مصطفی مازح هشت ماه در انگلستان باقی ماند و دولت انگلیس از بازگرداندن آن سر باز می‌زد. سرانجام این پیکر به جنوب لبنان منتقل گشت و در ۱۳۶۹ش در یکی از روستاهای جنوب لبنان دفن شد.



امام موسی صدر، در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ هجری شمسی در شهر مقدس قم به دنیا آمد. امام موسی صدر در اواخر سال ۱۳۳۸ ش برای اصلاح امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه شیعیان لبنان، ایران را به سوی لبنان ترک کرد. برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و درازمدتی بود که از اواسط سال ۱۳۳۹ و در راستای سیاست محرومیت زدایی، طراحی و اجرا گردید. امام موسی صدر در زمستان سال ۱۳۳۹ و پس از تجدید سازمان جمعیت خیریه «البر والاحسان»، با تنظیم برنامه ای ضربتی جهت تامین نیازهای مالی خانواده های بی بضاعت، ناهنجاری تکدی را به کلی از سطح شهر صور و اطراف آن برانداخت. وی در فاصله سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸ و در چارچوب برنامه ای میان مدت، با طی سالانه صد هزار کیلومتر در میان شهرها و روستاهای سراسر لبنان، دهها جمعیت خیریه و مؤسسات فرهنگی و آموزش حرفه ای را راه اندازی نمود.

که حاصل آن کسب اشتغال و خودکفایی اقتصادی هزاران خانواده بی بضاعت، کاهش درصد بیسوادی،

رشد فرهنگ عمومی، و به اجرا در آمدن صدها پروژه کوچک و بزرگ عمرانی در مناطق محروم آن کشور بود. مجلس اعلاى اسلامى شیعیان که اولین بخش از برنامه درازمدت امام صدر به شمار می رفت، در اول خرداد سال ۱۳۴۸ تاسیس، و خود آن بزرگوار با اجماع آراء به ریاست آن انتخاب گردید. وی در بهار سال ۱۳۴۴ گروهی از جوانان مؤمن شیعه را به مصر اعزام نمود، تا در دوره ای شش ماهه فنون نظامی را فرا گیرند. با بازگشت این جوانان که اولین کادرهای مقاومت لبنان بودند، عملیات ایذایی مشترک رزمندگان فلسطینی لبنانی در شمال فلسطین اشغالی آغاز گردید. در پی دستگیری امام خمینی در اوایل تابستان ۱۳۴۲، امام صدر راهی اروپا و مصر شد، تا از طریق واتیکان و الازهر، شاه را برای آزادسازی امام تحت فشار قرار دهد. امام موسی صدر پرچمدار گفتگوی فرق و ادیان مختلف لبنان بود و به او لقب بانی فرهنگ محبت در لبنان داده اند.

امام موسی صدر در ۳ شهریور سال ۱۳۵۷ بنا بر دعوت رسمی معمر قذافی وارد لیبی شد و در روز ۹ شهریور ربوده گردید. که تا کنون خبرهای ضد و نقیضی از وضعیت حیات ایشان منتشر گردیده است.





شیخ عزالدین قسام در سال ۱۸۸۲ م / ۱۲۶۱ ش، در روستای (جبله) واقع در بخش لاذقیه سوریه در خانواده مذهبی متولد گردید. قسام در ۱۴ سالگی برای کسب علوم دینی به دانشگاه الازهر مصر رفت و مدت ۸ سال در آنجا اقامت نمود و از محضر اساتید آن دانشگاه و از جمله شیخ محمد عبده استفاده نمود. و مجدداً به سوریه بازگشت

پس از جنگ جهانی اول، در هنگام لشکرکشی فرانسویان جهت تسخیر سوریه، قسام با دعوت مردم به قیام علیه اشغالگران، خود رهبری عملیات جهادی علیه اشغالگران فرانسوی را بعهده گرفت. شیخ قسام در فلسطین ابتدا شغل معلمی را انتخاب نمود. سپس در مسجد استقلال شهر حیفّا به عنوان سخنوری طراز اول مشهور شد. او از همان ابتدا بر جهاد علیه صهیونیستها اصرار می ورزید و به موازات آن علیه فرقه های ضاله ای چون قادیانیه و بهایت که آن منطقه را با پشتیبانی انگلیسیها تبدیل به منطقه نفوذ خود نموده بودند به مبارزه برخاست.

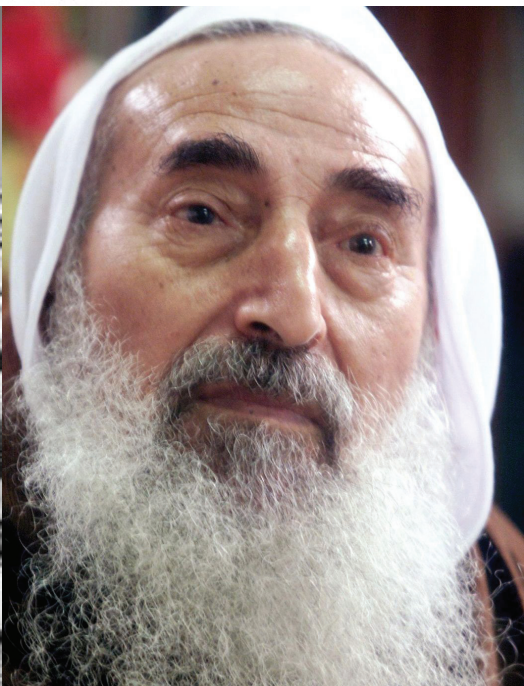
قسام از سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ ش، تصمیم به

سازماندهی یک تشکیلات مخفی به منظور جهاد علیه دولت قیمومت انگلیس و صهیونیستها گرفت و از سال ۱۹۲۹ به فعالیتهای خویش ابعاد جدیدی بخشید.

اولین عملیات، در سال ۱۹۳۱ م / ۱۳۱۰ ش، علیه آبادی صهیونیست نشین (الیاچور) در نزدیکی حیفّا به وقوع پیوست که طی آن سه صهیونیست به هلاکت رسیدند. این عملیات علیه مستعمره های صهیونیست نشین همواره استمرار داشت.

قسام در نیمه نخست نوامبر ۱۹۳۵ م / آبان ۱۳۱۴ ش، همراه ۲۴ تن از یارانش با هدف دعوت مردم به انقلاب و تشکیل آنچه که امروز به هسته انقلابی معروف است وارد شهر جنین شد و پس از یک سلسله درگیری با نیروهای اشغالگر انگلستان سرانجام در صبح زود، روز ۲۰ نوامبر ۱۹۳۵ م / ۱۳۱۴ ش، پس از ساعت ها مقاومت و پایداری، به شهادت رسید و پیکر پاکش در قبرستان مسلمانان حیفّا به خاک سپرده شد.





شیخ احمد یاسین در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۷ ش) در روستای الجوره از توابع شهرستان مجدل در جنوب نوار غزه به دنیا آمد. سه سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد. او به همراه خانواده‌اش پس از جنگ ۱۹۴۸ به نوار غزه پناهنده شد. احمد یاسین در جوانی در اثر یک حادثه فلج شد اما این حادثه وی را از فعالیتهای اجتماعی و تحصیلی دور نکرد و پس از تحصیل در دانشگاه عین شمس مصر و بازگشت به نوار غزه به عنوان معلم ادبیات عرب و تربیت اسلامی به کار مشغول شد.

شیخ در سال ۱۹۸۳ به اتهام نگهداری اسلحه و تشکیل سازمان نظامی و فعالیت علیه اسرائیل بازداشت و در دادگاه نظامی اسرائیلی محاکمه و به ۱۳ سال زندان محکوم شد. شیخ احمد یاسین در سال ۱۹۸۵ در چار چوب تبادل اسراء میان دولت اسرائیل و جبهه آزادیبخش فلسطین پس از تحمل ۱۱ ماه زندان، آزاد شد.

او در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶ ش) و در جریان انتفاضه اول به همراه گروهی از فعالان اسلامگرا، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) را در غزه بنیان گذاشت و

هر چند که حرکت جهاد اسلامی فلسطین در سال ۱۹۸۰ علم مقاومت اسلامی را بلند کرد اما شیخ احمد یاسین به حرکت مقاومت فلسطین قوام و رنگ و بوی اسلامی بیشتری بخشید و ملقب به رهبر معنوی حماس گردید. در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱ دادگاه نظامی با کیفر خواستی در ۹ بند، شیخ را به اتهام تشویق برای ربودن و قتل سربازان اسرائیلی، تأسیس حماس و تشکیل دستگاههای امنیتی و نظامی متهم کرده و او را به حبس ابد به علاوه ۱۵ سال زندان محکوم کرد. شیخ در روز چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۶ در توافقی که میان اردن و اسرائیل بسته شد و در مقابل آزادی دو جاسوس سازمان اطلاعات و وظایف ویژه اسرائیل (موساد) که در جریان ترور خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس دستگیر شده بودند آزاد شد.

شیخ احمد یاسین در سحرگاه روز ۲۲ مارس ۲۰۰۴ دوشنبه ۳ فروردین ۱۳۸۳ پس از اقامه نماز صبح در مسجد غزه در هنگام عزیمت به خانه با نظارت مستقیم شارون هدف سه موشک بالگردهای ارتش اسرائیل قرار گرفت و در سن ۶۶ سالگی به شهادت رسید.

محمدیاسر عبدالرحمن عبدالرؤف القدوه الحسینی معروف به یاسر عرفات در ۴ اوت ۱۹۲۹ در قاهره به دنیا آمد. پدرش یک بازرگان فلسطینی بود که در جریان نخستین جنگ اعراب با اسرائیل در سال ۱۹۴۸م کشته شد. یاسر عرفات پس از طی تحصیلات خود، سعی در ایجاد هماهنگی میان دانشجویان فلسطینی علیه رژیم صهیونیستی نمود و در این راستا جنبش فتح برای آزادی فلسطین را تأسیس کرد. عرفات پس از چندی ریاست کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را بر عهده گرفت و در طول سال‌های بعد به عنوان نماینده ملت فلسطین شهرت یافت و با همین عنوان در سازمان ملل و کشورهای جهان حضور پیدا کرد. با آغاز انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷م، یاسر عرفات ضمن تأیید این قیام و بهره‌برداری سیاسی از آن، در نیمه نوامبر ۱۹۸۸م تشکیل دولت فلسطین را اعلام نمود و سپس موجودیت و تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی در کنار



یک‌دیگر را پذیرفت. عرفات با اتخاذ این شیوه بر این باور بود که می‌توان از راه مبارزه سیاسی به راه حل مناسب جهت استیفای حقوق فلسطینیان دست یافت. از این زمان، مذاکرات ساف با رژیم صهیونیستی آغاز شد و ابتدا در چارچوب کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱م و سه سال پس از آن با امضای پیمان اسلو گفت‌وگوها ادامه یافت و به تشکیل حکومت خودگردان در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه انجامید. عرفات که حدود چهل سال داعیه رهبری مردم فلسطین را داشت در کارنامه خود از جنگ چریکی و مبارزه طولانی با رژیم اشغال‌گر قدس تا سازش و تسلیم در برابر این رژیم را ثبت نمود. اما در اواخر عمر به نوعی در حاشیه قرار گرفته بود و گاهی نیز از وی به عنوان مانعی در جهت تسلیم کامل فلسطینیان یاد می‌شد. عرفات سرانجام پس از یک دوره بیماری در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۴م در ۷۵ سالگی درگذشت و در رام‌الله مدفون گردید.



آیت الله محمد باقر حکیم، فرزند مرجع بزرگ جهان اسلام، آیت الله سید محسن حکیم بود که در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۳۵۸ ق (۱۹۳۹ م) در شهر مقدس نجف، دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۸۵ ق (۱۹۶۵ م) موفق به کسب درجه اجتهاد در رشته فقه، اصول و علوم قرآنی، گردید. شهید آیت الله محمد باقر حکیم، فعالیت سیاسی اش را از سال ۱۹۵۷ م آغاز کرد. در سال ۱۹۵۹ در بنیان گذاری «حزب الدعوة الاسلامیة» زیر نظر پدرش مشارکت داشت. وی در سال ۱۹۸۰ م هم زمان با شهادت هم رزمش، شهید محمد باقر صدر، به ایران پناهنده شد.

شهید آیت الله محمد باقر حکیم، با همکاری چند تن از دوستانش، در سال ۱۳۶۲ ش، مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق را در ایران تشکیل داد. ایشان در سال ۱۳۶۶ به ریاست مجلس برگزیده شد. تقریباً در همین سال، مجلس اعلا، یک شاخه نظامی تشکیل داد که بعدها سپاه بدر نام گرفت. شهید حکیم، شخصاً فرماندهی سپاه

بدر را بر عهده داشت. آیت الله حکیم در مدت ۲۲ سال تبعید، از هفت حادثه سوء قصد که توسط رژیم بعثی ترتیب داده شده بود، جان سالم به در برد. شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم، پس از سال ها هجران و دوری از وطن، در روز بیستم اردیبهشت ۱۳۸۲، در حالی که آمریکایی ها ورود سپاه بدر را به عراق ممنوع اعلام کرده بودند، از طریق بصره، وارد وطن خود شد و با بی سابقه ترین استقبال مردمی از سوی عشایر و قبایل عرب ساکن در دو سوی رودهای دجله و فرات تا نجف اشرف مواجه گردید. این استقبال و نیز استقرار وی در نجف اشرف، نگرانی ملموسی را در میان محافل سیاسی غرب ایجاد کرد و برنامه های اعلام شده از سوی ایشان برای عراق و مردم ستمدیده آن سامان، بر هراس اشغالگران افزود. سر انجام آیت الله سید محمدباقر حکیم در ۲۹ اوت ۲۰۰۳ میلادی و پس از سه ماه از بازگشت خود به عراق پس از نماز جمعه بر اثر انفجار شدید یک خودروی بمب گذاری شده در مقابل حرم امام علی علیه السلام در نجف اشرف، شهید شدند.

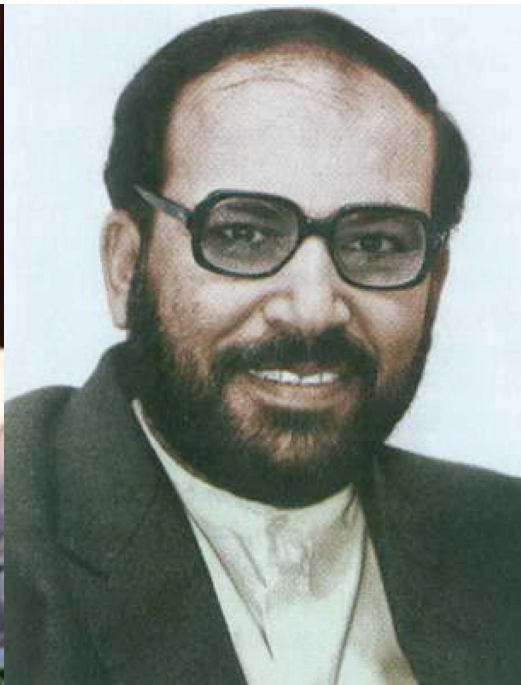


آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در سال ۱۳۱۳ ش ۱۳۵۳ قمری) در کاظمین به دنیا آمد. پدرش فقیه بزرگوار سیدحیدر و مادرش دختر شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. آیت‌الله صدر در کودکی پدر را از دست داد و تحت کفالت برادرش، سید اسماعیل، قرار گرفت. وی پس از فراگرفتن مقدمات و اصول نزد استادان آن زمان و برادرش، راهی نجف اشرف شد و قبل از ۲۰ سالگی به مرحله اجتهاد نائل آمد. این عالم جوان در سن ۲۲ سالگی نخستین اثر علمی - تحقیقی خود را به نام «غایه الفکر فی علم الاصول الفقه» را به جهان علم ارایه نمود و کتاب‌های فلسفتنا و اقتصادنا که پس از آن به رشته تحریر درآمدند سمبل قدرت نمایی ایدئولوژی اسلامی در برابر اندیشه‌های وارداتی غرب بودند. آیت‌الله صدر مسأله رهبری فکری را از مسأله رهبری سیاسی جدا نمی‌دانست و همگام با فعالیت‌های فکری، به فعالیت‌های سیاسی و رهبری سیاسی جامعه نیز همت می‌گماشت. از این‌رو، وجودش



خطری برای بعثیان به شمار می‌آمد و همین امر باعث رنجش حاکمان بعثی عراق گردید. آیت‌الله صدر نقش ارزنده‌ای در حمایت از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) داشت و این امر برای رژیم خونخوار عراق ناخوشایند بود. سرانجام حزب بعث عراق پس از دستگیری ایشان و نیز خواهر ارجمندش، سیده بنت الهدی صدر، آنان را به طرزی فجیع به شهادت رساندند. شهادت این مرد بزرگ و خواهر مکرمه‌اش پس از شکنجه‌های فراوان در زندان‌های رژیم بعثی عراق در روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ شمسی مصادف با ۲۴ جمادی‌الاولی سال ۱۴۰۰ قمری در ۴۷ سالگی واقع شد. بدن خونین و شکنجه دیده این شهیدان به طور مخفیانه تحویل یکی از افراد خانواده صدر گردید و اجساد مطهرشان بدون حضور دیگران به خاک سپرده شد.





دکتر فتحی شقاقی، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین در سال ۱۹۵۱م، در اردوگاه آوارگان فلسطینی در شهر غَزّه به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات متوسطه به معلمی روی آورد و با اتمام دروس دانشگاهی خود در رشته پزشکی، به طبابت در یکی از بیمارستان‌های بیت المقدس پرداخت. دکتر فتحی شقاقی در سال ۱۹۶۸م، به جنبش جهاد اسلامی فلسطین پیوست و پس از مبارزات طولانی بر ضد صهیونیست‌ها، به دبیر کلی جنبش جهاد اسلامی برگزیده شد. وی روز جهانی قدس را روز احیای اسلام و احیای جهاد ضد صهیونیستی می‌دانست و آن را گرمی می‌داشت. این مبارز فلسطینی در راه آرمان ملت فلسطین تلاش فراوانی از خود نشان داد و دشمن صهیونیستی را به فکر انتقام واداشت. دکتر فتحی شقاقی سرانجام در اقدامی تروریستی در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵م به دست عوامل سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) در والتا پایتخت مالت واقع در دریای مدیترانه مورد سوء قصد واقع شد و در ۴۴ سالگی به شهادت رسید.



دکتر کلیم صدیقی، رهبر فقید پارلمان مسلمان انگلستان در سال ۱۹۳۲م به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات خود، به روزنامه‌نگاری روی آورد و مدتی نیز معاونت سردبیری روزنامه معروف گاردین را برعهده داشت. دکتر کلیم صدیقی، با دارا بودن مدرک دکترای علوم سیاسی بین‌الملل، از روشن‌فکران متعهد و فعال در انگلستان به شمار می‌رفت و سال‌ها انیستیتیوی مسلمانان انگلستان را اداره می‌کرد. وی در سال ۱۹۹۱م، پارلمان مسلمانان انگلیس را به منظور هماهنگ کردن فعالیت‌های مسلمانان در این کشور پایه‌گذاری کرد که این تشکیلات در طول فعالیت خود، تلاش موثری را به انجام رسانده است. دکتر صدیقی در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، چندین بار برای شرکت در کنفرانس‌های اسلامی به تهران سفر کرد. دکتر کلیم صدیقی به عنوان یکی از شخصیت‌های بانفوذ سیاسی در انگلستان، در نهایت در حالی که برای شرکت در یک

کنفرانس اسلامی در پروتوریا، مرکز افریقای جنوبی به سر می‌برد، در بیست و یکم آوریل ۱۹۹۵م بر اثر سکته قلبی در شصت و سه سالگی درگذشت و مقام معظم رهبری نیز در پیامی ضایعه درگذشت این اندیشمند متعهد را تسلیت گفتند.



علامه ابوالعلی مودودی اندیشمند مسلمان پاکستانی در سال ۱۹۰۳ در اورنگ آباد به دنیا آمد و تحصیلات عالیه‌اش را در علوم دینی ادامه داد. وی در سال ۱۹۳۲م با همفکری و مساعدت گروهی از دوستان خود، مجله‌ای به نام ترجمان قرآن را در حیدرآباد پاکستان منتشر کرد و مدتی نیز از مدرسان برجسته اداره اسلامی دارالسلام در آن منطقه بود. علامه مودودی به عنوان یکی از متفکران بنام اهل سنت جهان اسلام و از روحانیون برجسته شبه قاره هند، پایه‌گذار و عامل مبارزات ضداستکباری در میان روحانیان این خطه بود. وی در سال ۱۹۴۱م در یک حرکت سیاسی، حزب جماعت اسلامی را با هدف به وجود آوردن یک تشکل سیاسی اسلامی نیرومند میان مردم و روحانیون پاکستان به وجود آورد. حزب جماعت اسلامی به عنوان اولین تشکیلات منسجم سیاسی و اسلامی در تاریخ پاکستان، نقش موثری در روشنگری و ارشاد مردم و نیز افشای چهره کریه وهابیت در پاکستان ایفا نمود.

مودودی در سال ۱۹۵۳م به دلیل سازمان دادن چندین رشته تظاهرات علیه فرقه‌های ضاله قادیانی و وهابی به زندان افتاد. علامه مودودی که یک‌صد تالیف سیاسی و اسلامی دارد، اولین مرجع بزرگ اسلامی است که حمایت علنی و قاطع خود از انقلاب اسلامی ایران را در پاکستان اعلام کرد. این دانشمند بزرگ مسلمان سرانجام در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹م در ۷۶ سالگی در شهر لاهور، دار فانی را وداع گفت.



سید قطب در تاریخ ۹/۱۰/۱۹۰۶/۱۲۸۵ ه.ش. در روستای موشه (موشا) از توابع استان اسیوط مصر دیده به جهان گشود. او در سن شش سالگی وارد مدرسه شد، در سال دوم ابتدایی شروع به حفظ قرآن کرد و در سال چهارم ابتدایی در سن ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد.

سید قطب از سنین نوجوانی در مطبوعات مصر مقاله می نوشت و به روزنامه نگاری علاقه وافری داشت. وی در سال ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ه.ش. با همکاری جمعیت اخوان المسلمین مجله «الفکر الجدید» را تاسیس کرد. راه و روش مجله الفکر الجدید که مجله ای انقلابی بود، طرفداری از اصلاحات و تغییر روش های حاکم بود. سید از لحاظ فکری بیشتر تحت تاثیر اندیشه های امام حسن البنا و ابوالعلا مودودی بود.

سید قطب آفت بزرگ جوامع اسلام را ملی گرایی می دانست. وی ملی گرایی را در مقابل وحدت مسلمانان بر می شمرد. سید معتقد بود هر جا مسلمانی هست آنجا قلمرو اسلام است. و اگر کشوری اجنبی به یکی از کشورهای اسلامی حمله کند به اسلام حمله کرده است و باید تحریم سیاسی و اقتصادی شود. سید از منتقدان فرهنگ، اندیشه و اخلاق منحن غرب بود. سید جامعه را به دو نوع جاهلی و اسلامی تقسیم می کرد و معتقد بود هر جامعه ای که غیر اسلامی باشد مطمئناً در جهالت به سر می برد. سید اولین اندیشمند جهان اسلام که کلمه اسلام آمریکایی را به کار برد او قائل بود دو اسلام وجود دارد؛ یکی اسلام راستین و یکی اسلامی که آمریکا می خواهد. به همین دلیل از منتقدان اصلی رژیم های همگرا با آمریکا در کشورهای اسلامی بود. سید قطب نسبت به جنبش یهود و صهیونیسم شدیداً بد گمان بود و آن را عامل

انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی می دانست. سید معتقد بود استعمارگران و زورمندان عالم با گفتگو و آمد و شد و التماس و استدلال دست از ستمگری بر نمی دارند و باید با آنها به مبارزه پرداخت. از نظر اهل سنت احترام به خلفای صدر اسلام مخصوصاً آنهایی که صحابی رسول خدا به شمار می روند لازم و ضروری است ولی سید قطب از معدود علمای اهل سنت است که از برخی از خلفای صدر اسلام به ویژه از بنی امیه به شدت انتقاد می کند.

سید قطب پس از بازگشت از آمریکا در سال ۱۹۵۱ م/ ۱۳۳۰ ه.ش. به طور رسمی به اخوان المسلمین پیوست هر چند که قبل از این با اخوان رابطه دوستانه داشت. سید قطب پس از عضویت در ارگان جمعیت اخوان المسلمین، ابتدا عضو مکتب ارشاد و سپس به عنوان رئیس هیئت تحریریه نشریه جمعیت منصوب شد. مقالات تند و صریح او در روزنامه ها و انتقاد از سیاست استعماری انگلستان و ضرورت تشکیل دولت اسلامی، باعث شد وی را به زندان منتقل کردند. با ادامه فعالیت های سید و تاثیر افکار و آراء وی بر مردم به خصوص جوانان مصر و جهان عرب، سید در سال ۱۳۴۴ ش مجدداً دستگیر و زندانی شد و سرانجام در سال ۱۳۴۵ ش. سید قطب محاکمه و دستور اعدام او صادر شد.







خالد شوقی اسلامبولی افسر مسلمان و مبارز مصری در سال ۱۹۵۸م به دنیا آمد. او در مدرسه فرانسوی نوتردام قاهره تحصیل کرد و سپس به ارتش پیوست و در ۲۰ سالگی با درجه ستوانی در توپخانه ارتش مصر مشغول به کار گردید. وی ضمن این که از افسران لایق ارتش محسوب می‌شد، با جنبش اسلامی جهاد مصر، همکاری مخفیانه داشت. پس از امضای قرارداد ننگین کمپ دیوید که در آن انور سادات رئیس‌جمهور وقت مصر حکومت غاصب اسرائیل را به رسمیت شناخت، نقشه ترور این خائن به آرمان فلسطین، در ذهن خالد اسلامبولی ترسیم شد. این نقشه در ششم اکتبر ۱۹۸۱م عملی گردید و هنگامی که انور سادات در مراسم رژه نظامی ارتش مصر در سالگرد جنگ اکتبر ۱۹۷۳م شرکت کرده بود، خالد اسلامبولی در لحظه عبور زره‌پوش‌ها و خودروهای نظامی از مقابل جایگاه، همراه با چند تن از نظامیان هم‌رزم خود به سوی سادات آتش گشود. خالد اسلامبولی و گروهی که برای قتل

او هم قسم شده بودند. در این زمان در مقابل جایگاهی که سادات و رهبران سیاسی و نظامی مصر در آن نشسته بودند توقف کردند و با سرعت عملی که بیشتر به یک فیلم سینمایی شباهت داشت از خودروی نظامی خود بیرون پریده، با شلیک مسلسل و پرتاب نارنجک به طرف جایگاه سادات پیش رفتند. در این حادثه، هفت تن از مقامات مصری به هلاکت رسیدند. که در جایگاه بودند و سادات نیز ساعتی بعد در بیمارستانی در قاهره به کام مرگ فرو رفت. پس از این عملیات شجاعانه، خالد اسلامبولی که رهبری آن را بر عهده داشت دستگیر و پس از یک محاکمه طولانی، در ۱۵ آوریل ۱۹۸۲م در ۳۴ سالگی تیرباران شد. وی در جریان محاکمه خود فریاد می‌زد: مردم! من فرعون مصر را کشتم.



جمال عبدالناصر، سیاستمدار معروف و رئیس‌جمهور پیشین مصر، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸م در اسکندریه مصر به دنیا آمد. او در قاهره از آکادمی علوم نظامی فارغ التحصیل شد. وی از سال ۱۹۴۲م افسر ارتش مصر بود و قصد براندازی حکومت سلطنتی ملک فاروق را در سر می‌پروراند. هدف او از این تصمیم، اقدام برای اصلاحات اجتماعی بود. عبدالناصر پس از شکست اول اعراب در برابر اسرائیل، جنبش افسران آزاد را پی‌ریزی کرد و ژنرال محمد نجیب را به عنوان رهبر این جنبش برگزید. در سال ۱۹۵۲م جنبش افسران آزاد در یک کودتا به حکومت فاروق خاتمه داد و پس از برکناری ملک فاروق و پسرش، ژنرال نجیب به قدرت رسید. اما در سال ۱۹۵۴م ژنرال نجیب، اولین رئیس‌جمهور مصر، توسط عبدالناصر برکنار شد و مغز متفکر این کودتا یعنی جمال عبدالناصر قدرت را به دست گرفت. ناصر معتقد به اینترناسیونالیسم عربی و اتحاد میان کشورهای عربی بود و در این راه تلاش می‌کرد. وی سیاست جدایی از کشورهای غربی و نزدیکی به بلوک شرق خصوصا شوروی سابق را در پیش گرفت و اقدام به خرید اسلحه از این کشور نمود. ناصر در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام کرد اما با حمله مشترک نیروهای فرانسه،

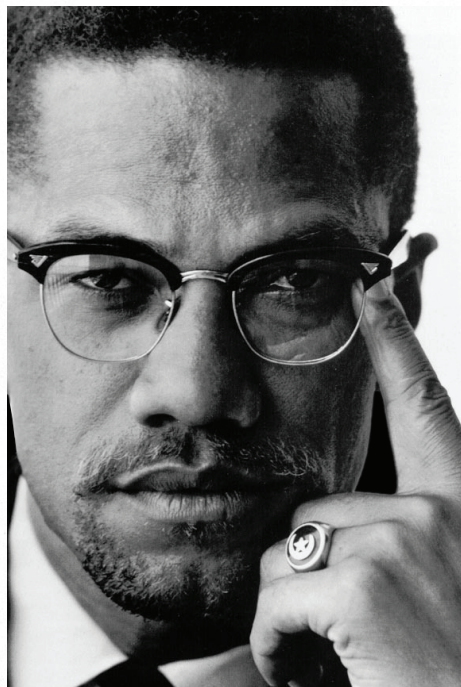
انگلیس و رژیم صهیونیستی مواجه شد تا این که این جنگ با تهدید نظامی شوروی و فشار افکار عمومی پایان پذیرفت. در سال ۱۹۵۸م سه کشور مصر، سوریه و یمن تحت عنوان جمهوری متحد عربی با یکدیگر متحد شدند و در یک همه‌پرسی، جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری آن برگزیده شد. این اتحاد دیری نپایید و بر اثر بروز اختلافاتی بین اعضای آن، در سال ۱۹۶۱م از هم گسیخت و سه کشور از هم جدا شدند. ناصر در جنگ سوم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م نیز از این رژیم شکست خورد و قسمت‌های زیادی از سرزمین مصر توسط رژیم صهیونیستی اشغال گردید. این امر به حیثیت داخلی و بین‌المللی ناصر لطمه شدیدی وارد ساخت و تا پایان عمر خود، وجهه از دست رفته را بازیافت. جمال عبدالناصر یکی از پایه‌گذاران جنبش عدم تعهد بود و در بین رهبران جهان و به ویژه کشورهای عربی اعتباری بین‌المللی داشت. جمال عبدالناصر سرانجام در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰م پس از ۱۶ سال حکومت در سن ۵۲ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. بعضی از مفسران سیاسی، مرگ ناصر را ناشی از توطئه‌ای می‌دانند که قرار بود محمد انور سادات، معاون ناصر را که به لزوم دوستی با غرب و صهیونیست‌ها معتقد بود، به قدرت برساند.



شیخ محمود شلتوت، عالم بزرگ دینی مصر، در سال ۱۲۷۱ ش (۱۸۹۲ م) در مصر به دنیا آمد. در ۱۴ سالگی در مرکز دینی علمی اسکندریه به تحصیل پرداخت و در ۱۸ سالگی، گواهینامه تحصیلی دانشگاهی گرفت. وی سپس در اسکندریه به سمت مدرس دینی برگزیده شد و در سال ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۷ م) به قسمت عالی دانشگاه الازهر منتقل گردید. شیخ شلتوت، چندی بعد عضو هیأت فتوا شد و در دانشکده شریعت، مقام بزرگی یافت. او در سال ۱۳۲۷ ش (۱۹۵۸ م) به ریاست دانشگاه بزرگ اسلامی الازهر مصر برگزیده شد و خدمات فراوانی انجام داد. از جمله اقدامات مهم شیخ شلتوت در زمان ریاست در الازهر این بود که پس از مکاتبه‌های متعدد با آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، مذهب شیعه اثنی عشری را به رسمیت شناخت. او عمل به موازین مذهب شیعه را همانند یکی از مذاهب اربعه، جایز دانسته و به مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب بزرگ

اسلامی، در دانشگاه الازهر، کرسی تدریس اختصاص داد. شیخ شلتوت علاوه بر ریاست الازهر و تدریس، دارای مقام افتا بود و همچنین کتب متعددی به رشته تحریر درآورد. الاسلامُ عقیده و شریعه، دَعْوَةُ الْمُحَمَّدِيَّةِ، القتال فی الاسلام، فقه القرآن و الْمُقَارَنَةُ بَيْنَ الْمَذَاهِبِ از جمله تالیفات ایشان است. سرانجام شیخ محمود شلتوت، در سال ۱۳۴۲ ش (۱۹۶۳ م) در ۷۲ سالگی درگذشت و به سرای باقی شتافت.





مالکوم ایکس با نام واقعی Malcolm Little در سال ۱۹۲۵ در اوماها از ایالت نبراسکا آمریکا به دنیا آمد. مالکوم از همان دوران کودکی باهوش و با پشتکار بود و در سال اول دبیرستان با معدل ممتاز فارغ التحصیل شد. وقتی در آن دوران به معلمش گفت که آرزوی وکالت را در سر می پروراند در جواب شنید: «وکالت برای تو آرزوی دست یافتنی نیست، کاکاسیاه». چندی بعد او علاقه به تحصیل را از دست داد و از مدرسه اخراج شد. مدتی در «بوستون» بود و به مشاغلی موقتی مشغول شد و سپس به نیویورک نقل مکان کرد و در محله هارلم چندین بار مرتکب اعمال خلاف شد. او در سال ۱۹۴۲ مسئول هماهنگی چندین باند خلافکار شده بود و در سال ۱۹۴۵ به بوستون بازگشت و یک سال بعد به دست نیروهای پلیس دستگیر و پس از محاکمه به ۱۰ سال زندان محکوم شد. در دوران زندان به یاد دوران دبیرستان مجدداً به تحصیل روی آورد و مالکوم این نقطه عطف را حاصل گفت و گویش با برادرش رجینالد که عضو سازمان اسلامی بود می‌داند. با آشنایی بیشتر با تعلیم رهبر سازمان ملت اسلامی به نام «الیا محمد» بیش از پیش به این سازمان علاقه‌مند شد و به همین دلیل پسوند نام خانوادگی خود را از «لتیل» که نشان بردگی بود به «ایکس» به نشانه نام قبیله فراموش شده‌اش تغییر داد. دیری نپایید که مالکوم به عنوان سخنگوی سازمان ملت اسلامی

منصوب شد و به دستور ریاست سازمان مأمور ساخت مساجد متعددی در ایالت‌های دیترویت، میشیگان و هارلم نیویورک شد.

او در راه نشر پیام‌های سازمان ملت اسلامی از روزنامه، رادیو و تلویزیون حداکثر بهره را می‌برد و موفق شد شمار اعضای سازمان را از ۵۰۰ نفر در سال ۱۹۵۲ به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۳ افزایش دهد. هدف بلندی که مالکوم ایکس را در زندگی به دنبال خود می‌کشید، چیزی نبود جز مبارزه با برده‌داری نوین در آمریکا. در فوریه ۱۹۶۵ خانه او، در نیویورک بمب گذاری شد اما خوشبختانه اعضای خانواده به موقع مطلع شده و از محل گریختند. در ۲۱ فوریه همان سال سه مرد مسلح مالکوم را ۱۵ بار از فاصله نزدیک مورد اصابت گلوله قرار دادند و به کام مرگ فرستادند.

همسر مالکوم، بتی شبار، پرستار بود که عضو مسلمانان آمریکا شد و سپس با مالکوم ازدواج کرد. امروزه او به نام خانم دکتر بتی شبار خوانده می‌شود که هنوز هم یکی از مبارزهای بزرگ و رهبران مسلمانان آمریکاست.





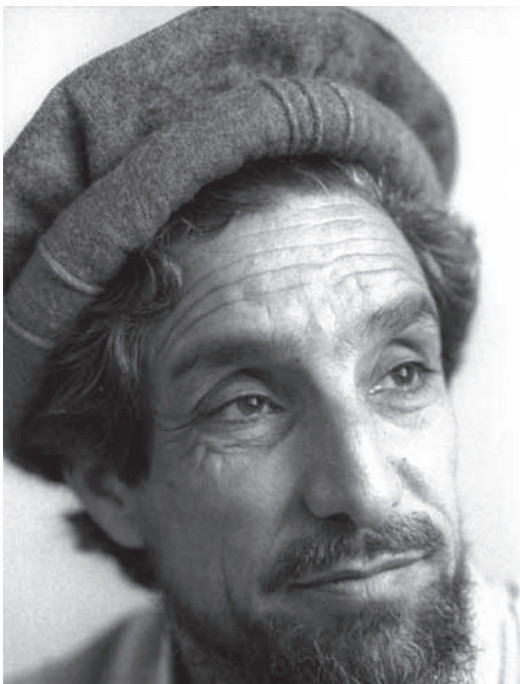
شیخ عمر مختار، مجاهد استعمارستیز و مبارز مسلمان لیبیایی در سال ۱۸۵۸م به دنیا آمد. وی پس از فراگیری قرآن و دروس دینی به عنوان شیخ و بزرگ قبیله و ناحیه خود تعیین شد. شیخ عمر مختار مدتی در سودان به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و در سال ۱۹۱۱م به زادگاهش مراجعت نمود. با هجوم ارتش متجاوز ایتالیا به کشور لیبی و استقرار در منطقه بن غازی لیبی، عمر مختار رهبری جنبش ملی ضدایتالیایی را برعهده گرفت و مبارزات استعمار ستیزانه خود را به همراه مردم محروم منطقه آغاز کرد. وی طی سال‌های مبارزه، تلفات زیادی بر قوای بیگانه وارد کرد تا این که ایتالیایی‌ها بر او غلبه کردند. شیخ عمر مختار در نهایت در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۳۱م اسیر سپاه ایتالیا شد و پس از یک محاکمه صوری، وی را در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۱ در ۷۳ سالگی به دار آویختند.



سید حسن نصرالله در سال ۱۹۶۰ در شهرک البازوریه واقع در ۱۰ کیلومتری شرق بیروت به دنیا آمد و به دلیل فشارهای اقتصادی جنوب لبنان به همراه خانواده به بیروت مهاجرت کرد و در حاشیه پایتخت در محله کرتینا سکنی گزید. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌های کوی التجاح و سن الفیل پشت‌سر گذاشت و همزمان با جنگ‌های داخلی لبنان به اتفاق خانواده به بازوریه زادگاه خود بازگشت و در شهر صور دوران دبیرستان را تمام کرد و به جنبش اسلامی امل که امام موسی صدر آن را در لبنان پایه‌ریزی کرده بود، پیوست. دیری نگذشت که سیدحسن به عنوان نماینده امل در البازوریه فعالیت سیاسی‌اش را گسترش داد. سید برای تحصیل عازم نجف شد و در آنجا نصرالله سراغ آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر را گرفت اما او را به شخصی به نام سیدعباس موسوی معرفی کردند.

نصرالله تحصیلاتش را در نجف نزد موسوی و آیت‌الله صدر ادامه داد و در سال ۱۹۷۸ مقدمات را به پایان رساند. نصرالله به دلیل فشارهای موجود در عراق به لبنان برگشت و در حوزه علمیه بعلبک مشغول به تحصیل و تدریس شد. در کنار تحصیلات حوزوی، سید از آموزش‌های نظامی غافل نماند و دوره‌های مختلف چریکی را پشت‌سر گذاشت. سیدحسن به دلیل توانایی در مدیریت و فرماندهی، به عنوان نماینده جنبش امل در دره بقاع منصوب شد.

در سال ۱۹۸۲ با آغاز اشغال لبنان، جنبش امل به ۲ جریان تقسیم شد، جریان اول به رهبری نبیه بری، خواهان قرار گرفتن نیروهای جنبش در کنار جبهه نجات ملی بود و جریان دوم که سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله آن را رهبری می‌کردند، خواستار حفظ نیروهای اصولگرای شیعی و سازماندهی آنها برای رویارویی با اشغالگران اسرائیلی بود. مهمترین دلیل نیروهای اصولگرای شیعی در ملحق نشدن به نیروهای جبهه نجات ملی وجود شخصیتی چون بشیر جمیل بود. چرا که بشیر جمیل در کنار روابطش با اسرائیل به دنبال ریاست جمهوری لبنان بود. از اینجا بود که هسته‌های اولیه حزب‌الله شکل گرفت و با ملحق شدن نیروهای اصولگرا به تشکیلات جدید، این سازمان در ساختار سیاسی - نظامی لبنان عرض اندام کرد. در ابتدای تشکیل حزب‌الله، سیدحسن ۲۲ ساله بود و به عنوان یک نیروی تبلیغاتی برای جذب جوانان شیعی برای پیوستن به حزب کار می‌کرد. پس از مدتی وی به سمت معاون دفتر حزب در بیروت در کنار ابراهیم امین السید ایفای مسئولیت کرد تا اینکه معاونت اجرایی حزب که به منظور تنفیذ مصوبات شورای مرکزی حزب الله ایجاد شده بود، تأسیس شد. نصرالله در این زمان به سمت معاون اجرایی حزب مشغول به کار شد. پس از آن برای ادامه تحصیلات حوزوی راهی قم شد و پس از مدتی به دلیل اختلافات تنش‌زای جنبش امل و حزب‌الله دوباره به لبنان برگشت. در سال ۱۹۹۲ سیدعباس موسوی دبیر کل حزب الله و استاد سیدحسن به دست صهیونیست‌ها ترور شد و سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله شد. با آمدن نصرالله به صدر حزب، تشکیلات شیعه لبنان از جرگه دفاعی و نظامی امنیتی فراتر رفت و حوزه جدیدی برای حضور حزب الله در ساختار سیاسی لبنان تعریف کرد. به گونه‌ای که در انتخابات پارلمانی لبنان در سال‌های ۱۹۹۶ به بعد همواره بر حضور نمایندگان جنبش حزب‌الله در پارلمان افزوده شده است. وی در سال ۱۹۹۷ سیدهادی پسر ارشدش را در رویارویی با نیروهای اسرائیلی در جنوب لبنان از دست داد.



احمد شاه مسعود، نظامی برجسته و مبارز معروف افغانی در سال ۱۹۵۲م در شمال افغانستان به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات متوسطه راهی کابل شد و از دانشگاه این شهر در رشته مهندسی فارغ‌التحصیل گردید. احمد شاه مسعود در بیست سالگی به عضویت حزب جمعیت اسلامی درآمد و پس از چندی به فرماندهی شاخه نظامی حزب رسید. وی همزمان با یورش ارتش سرخ شوروی به خاک افغانستان، وارد عرصه جهاد و پیکار بر ضد اشغال‌گران شوروی شد و تا زمان عقب‌نشینی و شکست شوروی، لحظه‌ای از مبارزه دست نکشید و اسلحه‌اش را بر زمین نگذاشت. اما خروج نیروهای شوروی، سرآغاز تفرقه‌ها و درگیری‌های متعدد داخلی گردید که در نهایت به شکل‌گیری گروهک طالبان و ایجاد جبهه متحد اسلامی علیه آن انجامید. در این میان، احمد شاه مسعود با بهره‌گیری از تجارب طولانی خود در جنگ، به وزارت دفاع و فرماندهی نظامی ائتلاف ضدطالبان انتخاب شد و ضربات مهلکی

بر گروهک طالبان وارد آورد. هرچند مسعود معتقد به گفتگو برای بازگشت آرامش به افغانستان بود، با این حال این خواسته وی به دلیل مخالفت طالبان عملی نگردید و جنگ‌های داخلی افغانستان ادامه یافت. احمد شاه مسعود در طول بیش از بیست سال مبارزه و جهاد با کمونیست‌ها و گروهک طالبان خواهان استقرار دولت اسلامی بود و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. احمدشاه مسعود سرانجام در نهم سپتامبر ۲۰۰۱م از سوی دو نفر که خود را خبرنگار آژانس خبری عرب‌نیوز معرفی کرده بودند مورد سوء قصد واقع شد و یک هفته بعد بر اثر شدت جراحات وارده، در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱م در ۴۹ سالگی درگذشت. امروزه از احمدشاه مسعود در افغانستان به عنوان قهرمان ملی یاد می‌شود.



محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر عَیْنَه از توابع نجد دیده به جهان گشود. پدر وی، عبدالوهاب از قضات آن شهر به شمار می‌رفت. محمد، فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت. در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی بر زبانش جاری می‌شد که از عقایدی خاص حکایت داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده‌اش نگران شده و می‌گفتند: اگر این فرد به تبلیغ بپردازد گروهی را گمراه خواهد کرد. چندی بعد، محمد بن عبدالوهاب مدینه را به سوی نقاط دیگر ترک کرد و چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد و یکسال در کردستان و دو سال در همدان اقامت گزید. اندک زمانی نیز رحل اقامت در اصفهان و قم افکند و آنگاه از طریق بصره آهنگ احساء کرد و از آنجا به «حُرَیْمَلَه» اقامتگاه پدرش رفت. تا زمانی که پدرش در قید حیات بود وی کمتر سخن می‌گفت. تنها گاه میان او و پدرش نزاعی در می‌گرفت. ولی پس از درگذشت پدر به سال ۱۱۵۳ ق، پرده از روی عقاید خود برداشت.

تبلیغات محمد بن عبدالوهاب در شهر حریمله افکار عمومی را برآشت، به گونه‌ای که ناچار شد آنجا را به عزم اقامت در عَیْنَه (زادگاهش) ترک کند. در عَیْنَه با حاکم وقت، عثمان بن معمر، تماس گرفت و دعوت جدید خود را با او در میان نهاد و قرار شد که او با پشتیبانی حاکم، آیین خود را تبلیغ کند. ولی طولی نکشید فرمانروای احساء، شیخ سلیمان بن محمد آل حمید، که مقامی برتر از حاکم عَیْنَه داشت عمل عثمان را ناروا شمرد و دستور داد هرچه زودتر محمد بن عبدالوهاب را از شهر عَیْنَه بیرون کند.

بنابراین وی ناچار شد نقطه سومی را به نام درعیه برای اقامت برگزیند که محمد بن

سعود (جد آل سعود) بر آن حکومت می‌کرد. او دعوت خود را با حاکم درعیه در میان نهاد و هردو پیمان بستند که رشته دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد. برای استحکام این روابط، ازدواجی نیز بین دو خانواده صورت گرفت.

محمد بن عبدالوهاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم و با مشرک و کافر خواندن سایر فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی و با دعوت به توحید ناب آغاز کرد. به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنائیم از اطراف و اکناف به شهر درعیه که شهر فقیر و بدبختی بود، سرازیر گشت. این غنائیم چیزی جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت‌پرستی، اموال و ثرویشان بر سپاه محمد بن عبدالوهاب حلال شده بود. وهابیون در سال ۱۲۱۶ ق به شهر کربلا هجوم بردند و با قتل عام مردم این شهر را با خاک یکسان کردند. وهابیون نه تنها به شیعیان بلکه به اهل سنت نیز رحم نکردند و در سال ۱۲۱۷ ق با حمله به طائف و کشتار و قتل و غارت این شهر را نیز فتح کردند.







عماد مغنیه معروف به «حاج رضوان» در سال ۱۹۶۲ میلادی (۱۳۴۱ هجری شمسی) در روستای طبر دبا از توابع صور، در خانواده متدین و مشهور به دنیا آمد. شهید عماد مغنیه در فضایی معنوی رشد خویش را آغاز کرد و هنوز شانزده سال او تمام نشده بود که برای خدمت به آرمان مقدس فلسطین در سنگرهای مختلف از جمله فتح و امل برضد رژیم صهیونیستی به جهاد پرداخت.

با اشغال لبنان در سال ۱۳۶۱ ش (۱۹۸۲ میلادی) مغنیه با جوانان همپیمان خود در مدخل ورودی بیروت در منطقه خلد جنگ با اشغالگران اسرائیلی جنگ بی نظیر و عظیمی کرد و از آنجا وی و یارانش به نیروهای «المخنینون» معروف شدند. شهید عماد مغنیه پس از تأسیس حزب الله لبنان به جمع آنان پیوست و در میان همه فعالیتها نبرد و جنگ رو در رو با اشغالگران صهیونیست را برگزید و در مدت کوتاهی او که سرشار از اخلاص، ایثار و تقوی زکاوت و شجاعت بود فرمانده لایق و شایسته‌ای شد و به مغز متفکر اطلاعاتی حزب

الله تبدیل گردید که حضورش در هر صحنه نبرد به معنای پیروزی رزمندگان اسلام در آن صحنه بود. در نبردهای قهرمانانه حزب الله با ارتش اشغالگر رژیم اسرائیل در سال ۲۰۰۰ که منجر به آزادی جنوب لبنان شد نقش شهید حاج عماد معجزه‌آسا بود. در همین عملیات‌ها بود که برادرش به نام «جهاد مغنیه» به شهادت رسید. در جنگ تابستان ۱۳۸۵ مشهور به جنگ ۳۳ روزه اوج مردانگی، رشادت و حکمت این فرمانده عزیز اسلام برای همگان به ویژه دشمن شکست خورده آشکار شد.

پس از این شکست مفتضحانه رژیم صهیونیستی راه را در عملیات تروریستی ذلیلانه برضد حاج عماد یافت. البته رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۶ طرح ترور رسمی و اعلام شده‌ای را برضد حاج عماد در بیروت به اجرا گذاشت که برادر وی به نام «فواد مغنیه» در آن عملیات تروریستی به شهادت رسید. سرانجام حاج عماد مغنیه در سه شنبه ۳۳ بهمن ۱۳۸۶ (۱۲ فوریه ۲۰۰۸) و در شب شهادت حضرت رقیه (س) به آرزوی دیرینه خود رسید و به برادران و همسنگران شهیدش ملحق شد.

روحانی مجاهد، سیدجمال الدین اسدآبادی در سال ۱۲۱۷ش (۱۲۵۴ق) در اسدآباد همدان در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. پس از فراگیری مقدمات در زادگاه خود، برای ادامه تحصیل به قزوین، تهران و نجف اشرف رفته و از محضر شیخ انصاری و ملاحسینقلی همدانی استفاده برد. در سال ۱۲۳۲ش به دستور شیخ انصاری عازم هند شد تا مردم آن دیار به ویژه مسلمانان را علیه استعمار انگلستان بسیج کند. او در این راه متحمل رنج فراوان گردید و در راستای این هدف به کشورهای عثمانی، مصر، فرانسه، افغانستان، انگلستان، عراق و ایران سفر نمود. از آنجا که سید، خود بنیانگذار اتحاد ملل اسلامی و وحدت شیعه و سنی بود، تعمداً ملیت خود را مخفی نگه می‌داشت. وی با مسافرت‌های متعدد خود و با ایراد خطابه‌های پرشور، از مسلمانان می‌خواست با اتحاد و همبستگی، در برابر مفاسد و حاکمیت دست نشانده و استعماری اروپاییان ایستادگی کنند. در نتیجه، وی توسط دولت‌های سرسپرده به هند، پاریس و لندن تبعید شد. همچنین سید در ایران به خواسته ناصرالدین شاه قاجار به دربار رفت ولی وقتی ناصرالدین شاه، سیدجمال را برای حکومت خود خطرناک دید، او را به مرز عثمانی تبعید کرد. سید در آنجا بود که نامه بسیار مهم و آتشین خود را خطاب به مرجع تقلید وقت، میرزا محمد حسن شیرازی نوشت و ضمن افشای فساد دربار ناصرالدین شاه، مقدمات نهضت تحریم تنباکو را فراهم آورد. در اواخر عمر به خواسته سلطان عبدالحمید عثمانی به استانبول رفت و پس از مدتی مورد سوءظن سلطان قرار گرفت. پس از قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی که از مریدان سیدجمال الدین بود، فشار بر روی



سیدافزایش یافت و به زندان افتاد. سرانجام سیدجمال الدین به دستور سلطان عثمانی مسموم گشت و ۱۹ اسفند ۱۲۷۵ش برابر با ۵ شوال ۱۳۱۴ در ۵۸ سالگی بدردو حیات گفت. جنازه سید را در حالی که به جز چند نفر، کسی جرأت شرکت در تشییع را نداشت در قبرستانی در استانبول به خاک سپردند. در سال ۱۳۲۴ش سفیر وقت دولت افغانستان در ترکیه، دولت لاییک ترکیه را متقاعد کرد که قبر سید را نبش کند و سپس بقایای جسد او را در تابوتی قرار داده و به کابل بردند. تشخیص دردهای اصلی و خمیر مایه‌های عقب ماندگی جوامع اسلامی و تاکید بر ضرورت درد زدایی و جهل ستیزی از طریق درمان صحیح و ارایه برنامه‌های اصلاحی و انقلابی، عمده‌ترین بخش‌های تفکر سیاسی و نهضت سریع‌الانتشار سید را تشکیل می‌داد. سید بر اساس یک تحلیل کلی از اوضاع جهان اسلام و به منظور ریشه کن نمودن دردهای اصلی جامعه اسلامی، معتقد بود باید با شجاعت و شهامت به پاخواست و حرکت یکپارچه و آگاهانه‌ای را آغاز نمود. در هر حال، او با نهضت عظیم خود، بیداری مشرق زمین را پایه‌گذاری کرد. نهضت استقلال هند و انقلاب مشروطه ایران را می‌توان از آثار جنبش و اندیشه او دانست.



علامه محمد اقبال لاهوری شاعر، سیاست مدار و متفکر برجسته پاکستانی در ۲۲ فوریه ۱۸۷۳م در ایالت پنجاب پاکستان و در یک خانواده مسلمان و معتقد به دنیا آمد. اقبال پس از طی تحصیلات مقدماتی راهی لاهور شد و در آن جا به فراگیری فلسفه و علوم انسانی پرداخت. ذوق لطیف و طبع روان اقبال، در انجمن های اسلامی و ادبی که به اهل دانش مجال اظهار نظر می داد شکوفا شد و از آن پس به سرودن اشعار فارسی علاقه مند گردید. اقبال در سال ۱۹۰۵م به تشویق اساتید خود به لندن رفت و در انگلستان و آلمان به تحصیل ادامه داد. وی همچنین در آن جا به مطالعات گسترده درباره تاریخ ادبیات ایران و متون اصیل فارسی و عربی همت گماشت و با وقوف به رموز ادبیات و عرفان ایرانی، در زبان فارسی به کمال رسید. اقبال لاهوری پس از بازگشت از اروپا به سرعت در زمره پیشروان و اصلاح طلبان عمده مسلمان شبه قاره هند و در شمار بنیان تاسیس کشور مستقل پاکستان قرار گرفت. وی به عنوان رهبر جامعه مسلمانان هند، سال ها قبل از محمد علی جناح، رهبر استقلال پاکستان، از فکر تشکیل پاکستان حمایت کرد و گام های بلندی در جهت نجات مسلمانان هند برداشت. بعضی از نویسندگان پاکستانی،

اقبال لاهوری را معمار و بنیان گذار اصلی پاکستان می دانند و معتقدند عوامل اصلی تشکیل دهنده شخصیت اقبال که در برخی آثارش ذکر شده اند، همان هایی هستند که شخصیت فرهنگی و سیاسی پاکستان را می سازند. پایه و اساس پیام اقبال لاهوری، توجه به اسرار خودی است. معنای خودی از دید وی، ایجاد ارزش ها و ایده آل ها و کوشش در راه تحقق دادن آنهاست، و رمز بزرگ توحید نیز در وحدت خودی ها می باشد. اقبال همچنین در کتاب رموز بی خودی، جامعه ای ایده آل بر اساس نبوت و تعالیم اسلامی بنا می نهد و به تربیت افرادی با جهان بینی صحیح می پردازد، هرچند که تصریح می کند دنیا به مهدی (عج) بر حق احتیاج دارد. اقبال بسیاری از اشعارش را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار داده بود تا مطالب و مقصود خود را عرضه نماید. در واقع، هدف اقبال اتحاد دنیای اسلام بود و برای بشریت، پیام محبت به همراه داشت. آثار اقبال در مجموعه هایی به نام پیام مشرق، اسرار خودی و رموز بی خودی، ارمغان حجاز، جاویدنامه و غیره مکررا به چاپ رسیده است. علامه محمد اقبال لاهوری سرانجام در ۲۲ آوریل ۱۹۳۸م در





۶۶ سالگی درگذشت.

شیخ محمد عبده در سال ۱۲۶۶ ه. ق. در یکی از دهکده های مصر به نام «محلہ نصر» متولد شد. نامش محمد بود و پدرش را عبده خطاب می کردند، شغل او در ابتدا کشاورزی بود. در سن ۱۳ سالگی برای تعلیم معارف اسلامی وارد مرکز «جامع احمدی» شد و بعد به جامع الازهر رفت. شیخ محمد از شاگردان سید جمال الدین اسد آبادی بود و به توصیه سید جمال به مطالعه علوم عقلی پرداخت و وارد شغل معلمی شد و شاگردان زیادی را تربیت نمود که از جمله می توان به محمد رشید رضا، سعد زغلول، طه حسین اشاره کرد. عبده علاوه بر کار معلمی کار سیاسی هم می کرد و به خاطر همین کار وارد حزب وطنی شد. وی همچنین بنا به پیشنهاد ریاض پاشا (وزیر خدیو پاشا) به سردبیری روزنامه «وقایع مصریه» منصوب شد. عبده در انتشار روزنامه عروه الوثقی با سید جمال نیز همکاری می کرد. در سال ۱۸۹۹ خدیو مصر عبده را به مقام مفتی منصوب کرد و تا پایان عمر بر این مسند باقی ماند.

عبده برخلاف سید جمال از مبارزات شدید سیاسی پرهیز می کرد و بیشتر به جریان اصلاحی توجه داشت و اصلاح تربیتی و فرهنگی را مقدم بر همه چیز می دانست و در شکل مبارزه نیز به کادر سازی و تربیت نیرو معتقد بود. او اصلاح اجتماعی را در پرتو اصلاح فردی می دانست گرچه به زندگی اجتماعی و احکام آن بی توجه نبود.

شیخ محمد عبده مانند سید جمال به وحدت دنیای اسلام می اندیشید و با تعصبات فرقه ای رابطه ای نداشت. شرح نهج البلاغه او گامی موثر در تقریب بین مذاهب اسلامی بود. در جای جای این کتاب می توان ارادت و علاقه قلبی وافر شیخ عبده را به حضرت علی (ع) یافت. وی در راستای گفتگوی ادیان نیز به ایجاد مرکز و مجتمعی با شرکت علماء ادیان اسلام و مسیح و یهود به نام جمعیت التقرب بین اهل الاسلام و اهل الکتاب» پرداخت. عبده علی رغم مخالفت با ایده بسته شدن باب اجتهاد پس از احمد بن حنبل، معتقد به اصل تلفیق و فقه مقارن از مذاهب اسلامی در حل مشکلات جهان اسلام بود. محمد عبده در سال ۱۳۲۳





مق. به علت بیماری سرطان در گذشت.  
اسامه بن محمد بن عوض بن لادن (۱۰ مارس  
۱۹۵۷ در ریاض، عربستان سعودی - ۲ مه  
۲۰۱۱، آبیت‌آباد، پاکستان) یکی از اعضای  
خاندان بن لادن و بنیان‌گذار و رهبر گروه  
تروریستی القاعده بود.

اسامه بن لادن در ارتباط با حملات  
تروریستی بسیاری در سرتاسر جهان از جمله  
بمب‌گذاری‌های ۷ اوت ۱۹۹۸ در سفارتخانه‌های  
آمریکا در دارالسلام (تانزانیا) و نایروبی (کنیا)،  
حمله به کشتی جنگی یواس‌اس کول (USS  
Cole) و حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز  
تجارت جهانی و پنتاگون تحت تعقیب پلیس  
فدرال آمریکا قرار داشت. وی در تاریخ ۲ مه  
۲۰۱۱ توسط ارتش ایالات متحده آمریکا در  
پاکستان کشته شد. ه گفته مقامات آمریکایی  
جسد بن لادن پس از انتقال، با رعایت طبق  
سنت‌های اسلامی به دریا انداخته شد. یکی از  
مقامات آمریکا در این زمینه گفت: «پیدا کردن

کشوری که مایل به پذیرفتن باقی مانده این تروریست تحت تعقیب باشد، کار دشواری بود» ولی این  
دلیل از سوی بیشتر صاحب‌نظران پذیرفته نشد و هنوز به کشته شدن او شک دارند.

ایمن الظواهری ۱۹ ژوئن سال ۱۹۵۱ در مصر به دنیا آمد. او که فارغ‌التحصیل رشته پزشکی از مصر است به عضویت گروه حرکت جهاد اسلامی مصر درآمد. ایمن الظواهری همچنین، نفر دوم سازمان القاعده است. الظواهری پس از ترور انور سادات، رئیس جمهور مصر، در یک عملیات پلیسی در مصر دستگیر و محاکمه شد و چون مسلط به زبان انگلیسی بود به عنوان سخنگوی زندانیان جهاد اسلامی مصر انتخاب شد.

الظواهری پس از آزادی از زندان، از مصر به افغانستان رفت و در آنجا با اسامه بن لادن آشنا شد و در همانجا بود که شبکه القاعده پایه ریزی شد. او به عنوان نفر دوم شبکه القاعده همچون اسامه بن لادن در ارتباط با حملات تروریستی از جمله بمب گذاری‌های ۷ اوت سال ۱۹۹۸ در سفارتخانه‌های آمریکا در دارالسلام تانزانیا و نایروبی کنیا، حمله به کشتی جنگی یو اس اس کول، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به



مرکز تجارت جهانی و پنتاگون و... تحت تعقیب بین‌المللی است گفته می‌شود پس از اسامه بن لادن وی رهبری سازمان القاعده را به دست گرفته است.



قرضاوی در ۱۹۲۶/۹/۹ میلادی در مصر متولد شد و حفظ قرآن را تا ۱۰ سالگی تمام کرد. سپس وارد دانشگاه الازهر شد و در سال ۱۹۵۳ مدرک عالی دانشکده اصول دین و در ۱۹۵۴ مجوز تدریس در این دانشگاه را دریافت کرد. در سال ۱۹۶۰ مدرک کارشناسی ارشد مطالعات عالی علوم قرآن و سنت و در سال ۱۹۷۳ مدرک دکتری را با رتبه عالی از دانشکده اصول دین دریافت کرد.

قرضاوی خود را یک سلفی متجدد (نوسلفی) معرفی می کند. در نگاه قرضاوی، مهمترین ضرورت زندگی بشر، یافتن جایگاه درخور خویش به عنوان جانشین شایسته خداوند است و از این رو میان زندگی و شریعت اسلامی رابطه ای استوار وجود دارد که جدا کردن شریعت از زندگی روزمره، عملی یکسره نا بسامان و بی فرجام است. این دانشمند مسلمان، رئیس و عضو مجامع و موسسات مختلفی چون اتحادیه علمای مسلمان، مجمع فقهی انجمن اسلامی العالم در مکه، مجمع سلطنتی تحقیقات اسلامی اردن، مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد، شورای دبیران دانشگاه اسلامی جهانی اسلام آباد، سازمان دعوت اسلامی خارطوم و هیأت نظارت شرعی بر تعدادی از بانکهای اسلامی است.

وی به رغم اینکه در جهان عرب، از علمای سنی موافق ایران محسوب می شود اما انتقادات بعضاً تندى را هم درباره جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده است. از جمله موضع گیری های وی در قبال ایران می توان به انتقاد از همکاری تهران با واشنگتن در برخورد با طالبان، موافقت ایران با اعدام صدام و مخالفت با آنچه تبلیغ تشیع از سوی ایران در کشورهای عربی می خواند، اشاره کرد.

وی فتاوایی را نیز مطرح کرده که هم در میان اهل سنت و هم در میان شیعیان با انتقادات شدیدی مواجه شده است که از جمله آنها می توان به حرمت زیارت قبور امامان و صالحان یاد کرد. قرضاوی البته از حق دستیابی ایران به انرژی هسته ای دفاع کرد و بر این نکته تاکید کرد که در صورت حمله آمریکا به ایران در کنار ایران خواهد بود. شیخ قرضاوی در باب تحولات اخیر منطقه و قیام های عربی از ملت های منطقه دفاع کرد اما حوادث بحرین را فتنه مذهبی دانست.



احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ ه. ق در شهر حران (از توابع شام) دیده به جهان گشود. چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد. ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده دار تدریس شد. تا سال ۶۹۸ ه. ق که در شام به عنوان یک روحانی حنبلی زندگی می کرد، از او لغزشی دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماة» از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را تفسیر کند. وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمانها تعیین کرد که بر عرش متکی است. وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه انداخت. گروهی از فقیهان بر ضد وی قیام کردند و از جلال الدین حنفی - قاضی وقت - محاکمه او را خواستار شدند؛ ولی ابن تیمیه از حضور در دادگاه سر باز زد. در روز دوشنبه، هشتم رجب سال ۷۰۵ ه. ق، قضات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حاضر شدند و رساله «الواسطیة» ابن تیمیه قرائت شد. در دوازدهم همین ماه در نشست دوم، کمال الدین زملکانی با او به مناظره پرداخت و مردم از فضایل کمال الدین زملکانی و مناظره نیکوی او تشکر کردند. در هفتم شعبان، در نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد و دمشق را به قصد مصر ترک کرد. چون در آنجا نیز از نشر اندیشه خود دست بر نداشت، در مجلس مخصوصی، شمس بن عدنان با او به مناظره پرداخت. سرانجام ابن محلوف مالکی، قاضی وقت، او را به زندان محکوم و به طور رسمی بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر کرد.

ابن تیمیه در روز جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۷۰۷ ه. ق از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد. وی پس از آزادی، در نشر باورهای خود پافشاری می کرد. از این رو، گروهی از صوفیه و عرفای مصر از وی به قاضی وقت شکایت کردند و ابن عطا با او مناظره کرد و او را به محکمه قاضی بدر الدین بن جماعه کشانید. قاضی احساس کرد او در سخنان خود، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ادب را رعایت نمی کند. بنابراین، او را روانه زندان کرد که در آغاز سال ۷۰۸ ه. ق آزاد شد. فعالیت دوباره ابن تیمیه سبب شد آخر ماه صفر ۷۰۹ ه. ق، به اسکندریه مصر تبعید شود. او پس از هشت ماه اقامت در آنجا به سال ۷۰۹ ه. ق به قاهره بازگشت.

پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه. ق به خاطر فتوای دور از مذاهب اسلامی به دار السعادة احضار شد. قضات هر چهار مذهب (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه. ق از زندان آزاد گردید و سرانجام در سال ۷۲۸ ه. ق در زندان در گذشت.





سید محمد حسین فضل الله در سال ۱۳۵۴ قمری (۱۹۳۵م) در نجف اشرف در یک خانواده روحانی لبنانی دیده به جهان گشود. وی در سن نه سالگی تحصیلات حوزوی اش را آغاز کرد. در سال ۱۹۶۶ م جمعی از موسسان انجمن مذهبی «اسره التآخی» منطقه نبعه در حاشیه شرقی بیروت از فضل الله دعوت کردند تا در آن منطقه اقامت افکند. وی این دعوت را پذیرفت و در همین سال به قصد اقامت دائم به وطن اصلی خویش بازگشت.

وی پس از بازگشت به لبنان در سال ۱۹۶۶ م فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای را در لبنان به راه انداخت که امروزه پس از سال‌ها از آغاز این فعالیت‌ها کارنامه پرباری از آن در ابعاد مختلف مشهود است.

وی با برگزاری جلسات تفسیر و وعظ دینی و اخلاقی و برنامه‌های پاسخ به پرسش‌ها توانست تحول عظیمی در چندین نسل پدید آورد و چنان که خود می‌گوید: افتخار تربیت غالب نیروهای مبارز و فعالان مذهبی شیعه را از آن خود نماید.

تأسیس حوزه علوم دینی به نام «المعهد الشرعی الاسلامی» به هدف پرورش طلاب علوم دینی بخش دیگری از فعالیت‌های فرهنگی و علمی سید محمد حسین فضل الله است. بسیاری از شخصیت‌های جنبش مقاومت اسلامی لبنان تربیت شده این مدرسه هستند. شهید شیخ راغب حرب از نخستین طلاب این مدرسه بود. وی علاوه بر «المعهد الشرعی» که در شهر بیروت واقع است، حوزه علمیه ویژه زنان را نیز در بیروت و حوزه‌ای نیز در صور و حوزه المرتضی در دمشق (سیده زینب) را تأسیس کرده است. گذشته از فعالیت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی که فضل الله در لبنان و سوریه داشته است، فعالیت‌های اجتماعی ایشان چندان گسترده بوده که کمتر منطقه‌ای از کشور لبنان را می‌توان یافت که اثر فعالیت اجتماعی ایشان در آن مشهود نباشد. شعله ور شدن آتش جنگ‌های داخلی و تجاوزات صهیونیست‌ها، گذشته از خسارت‌های جانی و مالی، مشکلات اجتماعی فراوانی را در پی داشت که مهم‌ترین آن سرنوشت مبهم یتیمان و فرزندان شهدا و فقرا و معلولان بود. یکشنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۹ در سن ۷۵ سالگی در بیروت در گذشت.



علی عزت بگوویچ رئیس‌جمهور سابق بوسنی هرزگوین در هفتم اوت ۱۹۲۵م در یکی از مناطق بوسنی به نام بوس‌سمک متولد گردید. وی پس از فراغت از تحصیل، با جمعیت علمای هدایت که در بوسنی تأسیس شده بود، همکاری نمود و در شمار برجسته‌ترین شاگردان این مکان به شمار می‌رفت. این جمعیت در بیداری مسلمانان یوگسلاوی بعد از جنگ جهانی دوم سهم بسزایی داشت. علی عزت بگوویچ در ۲۱ سالگی به علت اعتقادات اسلامی و تلاش برای رواج ارزش‌های اسلامی در جامعه کمونیستی یوگسلاوی به زندان محکوم شد و سه سال در زندان ماند. اما پس از آزادی، نه تنها فعالیت خود را متوقف ننمود بلکه آن را گسترش داده و به آگاه ساختن نسل جوان پرداخت. وی در عین حال به تحصیلات خود ادامه داد. وی در سال ۱۹۵۶م در رشته حقوق از دانشگاه سارایوو فارغ‌التحصیل گردید و از این زمان به عنوان یک وکیل، حقوق‌دان و سیاستمدار مسلمان در

یوگسلاوی شناخته شد. در طی سال‌های بعد، بگوویچ به علت افشای ماهیت کمونیسم در جامعه یوگسلاوی، تحت نظر قرار داشت و در سال ۱۹۸۳م بار دیگر توسط کمونیست‌ها دستگیر و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. وی در سال ۱۹۸۹م آزاد گردید و حزب اسلامی اقدام دموکراتیک را بنیان نهاد. پس از فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی وی در اواخر سال ۱۹۹۰م به ریاست جمهوری بوسنی هرزگوین انتخاب شد. کمتر از ۶ ماه پس از آن، بگوویچ فرماندومی برای تمایل یا عدم تمایل مردم به استقلال برگزار کرد که مسلمانان بوسنی یکپارچه خواهان استقلال شدند. و در ماه مارس ۱۹۹۲، استقلال جمهوری بوسنی هرزگوین اعلام شد. این امر موجب نگرانی صرب‌ها گردید، اما بگوویچ که به اتحاد و تمامیت ارضی کشورش علاقه‌مند بود و از سوی دیگر از لحاظ اعتقادی، فردی سکولار به شمار می‌رفت، به اقلیت‌های غیرمسلمان قول داد بوسنی را به یک کشور اسلامی و مذهبی مبدل نسازد و حقوق کلیه اقلیت‌ها را محترم شمرد. اما رهبران صرب‌های بوسنی که مخالف استقلال این منطقه از صربستان بودند، اقلیت صرب ساکن بوسنی را تحریک نموده و جنگ صرب‌ها و مسلمانان آغاز شد. در طول جنگ، علی عزت بگوویچ در مقام رئیس‌جمهور از یک طرف مبارزات مردمی علیه صرب‌ها را سازمان داده و آنها را تقویت می‌نمود و از سوی دیگر در عرصه بین‌المللی برای برانگیختن احساسات دولت‌ها و بسیج آنها در حمایت از مردم بوسنی و علیه صرب‌ها تلاش فراوانی انجام داد که سرانجام به امضای صلح دیتون در اواخر سال ۱۹۹۵م در امریکا منجر شد. برپایه این قرارداد، مقرر شد مقام ریاست جمهوری به صورت دوره‌ای و به ترتیب میان مسلمانان، صرب‌ها و کروآت‌ها گردش کند. بدین سان در اولین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۶م علی عزت بگوویچ به مقام ریاست جمهوری نائل آمد.

وی در نیمه سال ۲۰۰۰م در اعتراض به تضعیف مسلمانان و برجسته کردن نقش صرب‌ها در مجامع بین‌المللی و در نتیجه تأمین خواسته‌های توسعه‌طلبانه صرب‌ها، از مقام خود به عنوان رئیس‌جمهور بوسنی کناره گرفت. بگوویچ در عین حال به عنوان یک محقق و نویسنده اسلامی آثاری از خود بر جای گذاشت که مشکلات رنسانس اسلامی، بیابانه اسلامی، فرار من از آزادی و اسلام میان شرق و غرب از آن جمله است. علی عزت بگوویچ سرانجام در ۲۱ اکتبر سال ۲۰۰۳م در سن ۷۸ سالگی درگذشت.



مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک به معنی پدر ترک‌ها در ۳۰ ژانویه سال ۱۸۸۱م به دنیا آمد. آتاتورک پس از جنگ جهانی اول در رأس افسران جوان ناسیونالیست، طی کودتایی امپراتوری عثمانی را منحل کرد و با تشکیل دولت موقت انقلابی در آنکارا، جمهوری ترکیه را بنا نهاد. مصطفی کمال سپس، سلطنت و خلافت را در امپراتوری عثمانی که جز سرزمین کنونی ترکیه چیزی از آن باقی نمانده بود لغو کرد و در سال ۱۹۲۳م به عنوان اولین رئیس‌جمهور ترکیه انتخاب شد. سیاست کلی داخلی و خارجی حکومت آتاتورک عبارت بود از جدایی دین از سیاست، تأسیس حکومت لائیک در ترکیه، ایجاد نظام حقوقی و قضایی اروپایی در این کشور، اتخاذ سیاست بی‌طرفی در مناسبات بین‌المللی ترکیه به منظور حفظ استقلال کشور، پایه‌ریزی صنایع جدید مطابق الگوهای غربی، ترویج فرهنگ اروپایی و اتکا بر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ترکی. آتاتورک در چارچوب سیاست اسلام‌زدایی خود که انگلیسی‌ها به وی دیکته کرده بودند، پس از الغاء خلافت، وزارت شریعت و امور خیریه و دادگاه‌های مذهبی را منحل نمود. تعطیلی و تسمسخر زیارتگاه‌ها و اماکن مذهبی، قرار دادن اذان ترکی به جای عربی، منع استفاده از نام‌های خانوادگی عربی، تغییر نام اسلامبول به استانبول، قرار دادن روز یکشنبه به عنوان روز تعطیل، ممنوعیت هر گونه حرکت مذهبی، ممنوعیت استفاده زنان از حجاب اسلامی، استفاده از تقویم میلادی به جای تقویم قمری، کنار نهادن دین رسمی اسلام و تعیین حکومت سکولار، جای‌گزینی الفبای

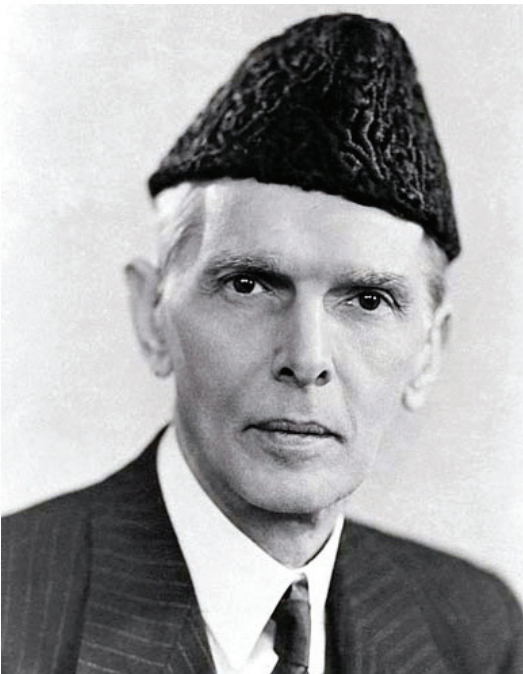
لاتین به جای الفبای ترکی و نمونه‌های فراوان دیگر، از جمله اقدامات دین ستیز این عنصر خودباخته غرب می‌باشد. در همین راستا بود که رضا خان پهلوی پس از سفر به ترکیه و دیدار با آتاتورک، سیاست‌های سکولاریستی وی را در ایران به مرحله اجرا گذاشت. حکومت آتاتورک مبتنی بر یک نظام تک حزبی و دیکتاتوری بود. او از ابتدای حکومت خود به اجرای برنامه‌های وسیعی برای اروپایی کردن ترکیه همت گماشت و در راستای تحقق این هدف، قانون مدنی سوئیس، قانون جزای ایتالیا و قانون تجارت آلمان را در کشور رواج داد. جمهوری ترکیه در مدت کوتاهی به دیکتاتوری کامل مبدل شد. کلیه امور مملکت با صدور فرمان از سوی آتاتورک انجام می‌گرفت و در برابر خواست او، مجلس و پارلمان اجازه هیچ گونه اعتراض و مخالفتی نداشتند. با این حال آتاتورک سعی می‌کرد در سیاست خارجی، خود را فردی صلح‌جو نشان دهد و به همین سبب، قراردادهای و پیمان‌های دوستی متعددی را با کشورهای جهان به امضا رسانید. آتاتورک چهار بار به ریاست جمهوری ترکیه انتخاب شد و سرانجام پس از پانزده سال زمام‌داری، در دهم نوامبر ۱۹۳۸م در ۵۷ سالگی درگذشت.





تئودور هرتزل پایه‌گذار جنبش جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۶۰م در خانواده‌ای یهودی در شهر بوداپست مجارستان به دنیا آمد و پس از مدتی به اتریش رفت. در این کشور به تدریج اندیشه گردآوری یهودیان در یک سرزمین با حکومتی مستقل در وی قوت گرفت. بر همین اساس کتاب دولت یهود را در سال ۱۸۹۵م نگاشت و اندیشه صهیونیسم را که بر توسعه‌طلبی و برتری نژادی استوار است مطرح کرد. هرتزل و همفکرانش برای تحقق اهداف جنبش صهیونیسم در سال ۱۸۹۷، کنگره‌ای را در شهر بال سوئیس برگزار نمودند و در آن، سازمان جهانی صهیونیسم را پایه‌گذاری کردند. در جریان این کنگره، نخستین خطوط و عجیب‌ترین و شوم‌ترین نوع سلطه استعمارگران در تاریخ نوین توسط کسانی که اصلاً فلسطین را ندیده و به آن پا نگذاشته بودند، تدوین شد. البت طرح چنین دولتی در ملاقات هرتزل با مقامات انگلیسی به موافقت آن‌ها انجامیده بود. هرتزل، صهیونیسم را از یک واژه مذهبی به یک استراتژی

بلند مدت سیاسی تبدیل نمود و با طرح لزوم ایجاد یک دولت ملی یهود در فلسطین، عقیده دیرینه و سنتی یهودیان مبنی بر انتظار ظهور یک پیامبر منجی و ایجاد دولت الهی در ارض موعود، زیر پا گذاشت. زیرا او خواستار دولتی سکولار که در آن دین از سیاست جدا باشد، بود. سازمان جهانی صهیونیسم جهت فعالیت‌های خود مؤسسات مالی به راه انداخت و صندوق ملی یهود برای خرید اراضی در فلسطین و صندوق اعتبارات استعمارگری یهود برای تأمین هزینه‌های شهرک سازی را تأسیس کرد. هرتزل برای تحقق هدف نامشروع صهیونیست‌ها مبنی بر غصب فلسطین، تلاش کرد نظر موافق دولت عثمانی را به دست آورد. اما با مخالفت دولت عثمانی، در تحقق اهداف خود ناکام ماند. وی برنامه خود را بر پایه دو نکته استوار ساخت. مهاجرت گسترده و دامنه‌دار و به دست آوردن سرزمینی که یهودیان در آن آزاد باشند. تئودور هرتزل سرانجام در ۳ ژوئیه ۱۹۰۴ در ۴۴ سالگی درگذشت اما افکار او، نقش مهمی در پایه‌گذاری رژیم نامشروع و نژادپرست صهیونیستی بر جای نهاد.

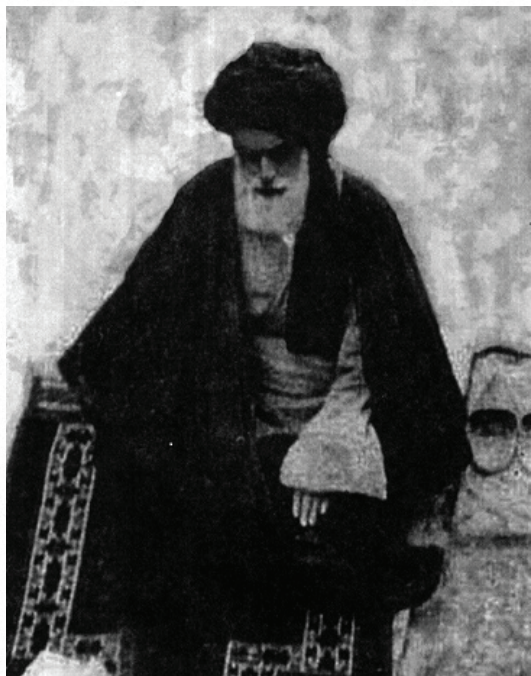


محمدعلی جناح، در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۷۶م در کراچی به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات خود به وکالت دادگستری مشغول گردید. جناح در سال ۱۹۱۰م، به ریاست دیوان قانون اساسی حکومت انگلستان و هند منصوب گردید. وی در ابتدا خواهان وحدت هندوها و مسلمانان بود. در مارس ۱۹۲۷ جناح توانست طرحهای مسلمانان دهلی را تدوین کند اما در طرح مربوط به قانون اساسی حق رای دادن از مسلمانان گرفته شد و کارهای جناح بی نتیجه ماند در سال ۱۹۲۹ محمد علی جناح طرح معروفی را در ۱۴ ماده تنظیم کرد و به کنگره فرستاد اما کنگره ملی هند به این طرح توجهی نکرد. گاندی و جناح تا سال ۱۹۴۰م در مبارزات خود علیه انگلیسی‌ها وحدت‌نظر داشتند، ولی از این تاریخ به بعد، علائم جدایی و اختلاف نظر بین آنها آشکار شد و محمدعلی جناح نغمه تشکیل یک کشور مستقل در بخش مسلمان‌نشین شبه‌قاره هند را ساز کرد. وی می‌خواست به ستم دیرینه هندوها

علیه مسلمانان پایان دهد. به عقیده رهبران حزب کنگره، انگلیسی‌ها هم این فکر را برای ایجاد اختلاف بین رهبران استقلال هند و بهره‌برداری بعدی از آن تقویت می‌نمودند. با این حال، جناح در سال ۱۹۴۶م پس از پیروزی در انتخابات پارلمانی، کنگره هند را به تصویب طرح جدایی پاکستان از هند مجبور ساخت. در سال ۱۹۴۶ کشتار فجیعی بین مسلمانان و هندوها در گرفت و نهایتاً گاندی برای جلوگیری از خونریزی با طرح استقلال پاکستان موافقت کرد و سرانجام این امر در اوت ۱۹۴۷م تحقق یافت و جناح فرماندار کل کشور پاکستان گردید. محمدعلی جناح سرانجام یک سال پس از استقلال پاکستان، در یازدهم سپتامبر ۱۹۴۸م در ۷۲ سالگی درگذشت.

جناح همواره مسلمانان را به سوی وحدت و تشکیل امت اسلامی فرا می‌خواند و می‌گفت: «وظیفه ماست که به برادران مسلمانمان در هر جای دنیا که هستند کمک کنیم، از چین تا پرو، چرا که اسلام به ما توصیه می‌کند تا وظیفه خود را برای نجات برادران مسلمان خود ادا نمائیم.»

ابومحمد، محمد حسن بن محمود بن اسماعیل حسینی شیرازی معروف به میرزای مجدد، معزالدین و میرزای بزرگ شیرازی، مرجع تقلید شیعیان زمان خود و فقیه امامی بود که در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ ق در شیراز متولد گردید. وی قبل از ۲۰ سالگی، صاحب اجازه از سیدمحقق میرسید حسن بیدآبادی شد و در اصفهان به تحصیل پرداخت. میرزای شیرازی پس از شیخ مرتضی انصاری، مرجع عالم اسلام گردید و در حدود سی سال این سمت را به عهده داشت. شاگردان زیادی در مکتب میرزا کسب علم کرده‌اند که از آن میان حضرات آیات عظام: علامه سیدمحمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ فضل‌الله نوری، میرزا حسین نوری، سیدحسین صدر، ابراهیم دامغانی، سید اسماعیل شیرازی و شریف جواهری را می‌توان نام برد. از کارهای بزرگ میرزای شیرازی، صدور فتوای تاریخی تحریم تنباکو در زمان ناصرالدین شاه قاجار به عنوان اولین مقاومت منفی مردمی



در ایران علیه بیگانگان بود که باموفقیت انجام شده است. میرزا در سال ۱۳۱۲ ق (۱۲۷۴ ش) در ۸۲ سالگی در سامرا فوت نمود و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.





آیت‌الله میرزا محمدتقی گلشن حائری شیرازی در حدود سال ۱۲۳۲ ش (۱۲۷۰ ق) در شیراز و در خاندانی صالح به دنیا آمد. او پس از طی دوران کودکی، به همراه پدر راهی کربلا شد و پس از اتمام مقدمات و سطوح، در درس میرزای بزرگ شیرازی در سامرا، شرکت کرد. پس از رحلت میرزای بزرگ شیرازی، جمع زیادی از شاگردان وی، جذب حوزه درسی آیت‌الله محمدتقی شیرازی گردیدند و در همین ایام بود که به میرزای دوم شهرت یافت. در این میان شاگردان فاضلی پرورش یافتند که حضرات آیات شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، سیدجمال الدین گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، محمدعلی شاه آبادی از آن جمله‌اند. اواخر عمر میرزای دوم، با اشغال عراق توسط استعمارگران انگلیسی مواجه گردید. همزمان با تجاوز انگلیسی‌ها به جنوب عراق، میرزای شیرازی با فتوای معروف خود، همگان را به قیام علیه نیروهای انگلیسی دعوت کرد و

انقلاب معروف به ۱۹۲۰ در عراق شکل گرفت. پس از مدتی، انگلیس می‌خواست فردی مسیحی را بر عراق حاکم سازد که این امر با مخالفت میرزای شیرازی دوم و علمای دیگر قرار گرفت. میرزا، به خوبی احساس می‌کرد که هدف دولت انگلیس از درخواست پذیرش نماینده دولت بریتانیا به عنوان رئیس حکومت عراق تسلط بر کشورهای اسلامی است. صدور فتوای میرزا دولت انگلیس را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادار نمود. گویند که میرزا با دسیسه یکی از عمال انگلیسی‌ها مسموم شد و در ششم شهریور ۱۲۹۹ ش برابر با سیزدهم ذی‌حجه ۱۳۳۸ ق در ۶۸ سالگی به لقاءالله پیوست و در صحن مطهر امام حسین(ع) به خاک سپرده شد.

نجم الدین اربکان (Necmettin Erbakan) در سال ۱۹۲۶ در شهر سینوپ در نزدیکی سواحل دریای سیاه در ترکیه به دنیا آمد وی پس از پایان دوره دبیرستان به استانبول نقل مکان کرد و در سال ۱۹۴۸ با مدرک مهندسی مکانیک از دانشگاه فنی استانبول فارغ التحصیل شد. اربکان برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و از دانشگاه RWTH شهر آخن مدرک دکترای خود را اخذ کرد.

وی پس از مراجعت به زادگاهش، ترکیه، مشغول تدریس در دانشگاه شد و چندی بعد به کار در صنعت مشغول شد و بعد به سیاست رو آورد. اربکان در سال ۱۹۶۹ به عنوان معاون سیاسی شهر قونیه فعالیت خود در حوزه سیاست را آغاز کرد.

اربکان یکی از نخست وزیران اسلامگرای ترکیه بود که از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷ در این پست خدمت کرد و بعد از یک سال خدمت با فشار ارتش ترکیه که تحمل رویکرد اسلامگرایانه

اربکان را نداشت استعفا کرد. او پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان و هم حزبی هایش را شاگردان رفوزه شده اسلام گرایی در ترکیه خطاب می کرد. نجم الدین اربکان فوریه سال ۲۰۱۱ در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت.









المجمع الدولي للآمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده

# وقايـع



به امضا رسانده بود، به حمایت از این کشور وارد جنگ شد و بدین ترتیب اروپا و بخشی دیگر از سایر نقاط جهان در آتش جنگ فرو رفت. این جنگ چهار سال به طول انجامید و ۱۶ کشور جهان، بیش از ۶۵ میلیون نفر را بسیج کرده بودند. تلفات این جنگ بیش از ۸ میلیون کشته و میلیون‌ها زخمی برآورد گردید. این جنگ سرانجام در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸م به پایان رسید. در جریان این جنگ، قدرتهای استعماری و حيله گر غربی، بزرگترین قدرت اسلامی جهان یعنی امپراتوری عظیم ۶۰۰ ساله عثمانی را که تا آن زمان در برابر هدفهای شیطانی و تجاوزگرانه آنان به خوبی مقاومت می کرد با توسل به حيله‌های مختلف تجزیه کرده و جهان اسلام را دچار خلأ قدرت سیاسی نمودند. همچنین در جریان این جنگ انگلیسی‌ها آذوقه دو سال ایران را خریداری کردند که در نتیجه آن قحطی سراسر کشور را فراگرفت و در طول این دو سال بسیاری از مردم ایران بر اثر گرسنگی از بین رفتند.

جنگ جهانی اول در واقع با ترور ولی عهد اتریش در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ و حمله اتریش به صربستان آغاز شد. این بهانه‌ای بود تا کشورهای اروپایی برای حل اختلافات متعدد خویش و برطرف نمودن سوءظن نسبت به یکدیگر و در حقیقت برای فرونشاندن عطش قدرت‌طلبی خود جنگی را آغاز نمایند. دولت روسیه اعلام داشت که از استقلال و تمامیت ارضی صربستان در مقابل اتریش حمایت خواهد کرد. از این رو، در ۳۱ ژوئیه همین سال، کشور روسیه و اتریش، هر دو اعلام بسیج عمومی کردند. روز بعد در اول اوت ۱۹۱۴م، آلمان که با اتریش قرارداد مودت داشت و همچنین متصدد فرصتی برای آغاز جنگ با روسیه و توسعه قلمرو امپراتوری خود به طرف شرق بود به روسیه اعلان جنگ داد و قریب چهار میلیون سرباز را برای جنگ بسیج کرد. آلمان در مرحله نخست لوکزامبورگ را اشغال نموده و در ۳ اوت ۱۹۱۴م نیز به فرانسه اعلان جنگ داد. چند ساعت بعد از آن، دولت انگلستان که موافقت‌نامه دوستی با فرانسه



جنگ جهانی دوم، آتشی بود که شعله‌های آن قسمت‌های وسیعی از دنیا را به کام خود کشید و هستی میلیون‌ها تن از مردم جهان را نابود کرد. این جنگ با حمله آلمان به لهستان و کشورهای همسایه آغاز شد و پس از مدتی به مناطق دیگر اروپا گسترش یافت. نیمه اول جنگ، با پیروزی آلمان و متحدانش همراه بود ولی دو سال آخر جنگ، دوره افول و سقوط آلمان بود. سرانجام با تسخیر آلمان توسط قوای متفق و بمباران اتمی ژاپن، این جنگ به پایان رسید. بسیاری از اثرات جنگ جهانی دوم چون افزایش قدرت دولت‌ها، تلفات سنگین و نیز پیشرفت تکنولوژی، مانند جنگ جهانی اول بود. این جنگ سرانجام پس از نزدیک به شش سال در اوت ۱۹۴۵ به پایان رسید و در حدود چهل میلیون کشته بر جای گذاشت. از نتایج پایدار پس از جنگ جهانی دوم می‌توان به ایجاد سازمان ملل و شروع جنگ سرد اشاره کرد.



به دنبال اعلام موجودیت اسرائیل، نیروهای کشورهای عربی متشکل از مصر، سوریه، لبنان و اردن، از جنوب، شمال و شرق وارد سرزمین‌های اشغالی فلسطین شدند و به جنگ با نیروهای مسلح دولت جدید اسرائیل پرداختند. اسرائیلی‌ها در آن زمان نیروی مجهزی در اختیار نداشتند و اگر کشورهای عرب، با هماهنگی و استفاده از تمام امکانات خود وارد میدان می‌شدند، شاید دولت اسرائیل در نطفه خفه می‌شد، ولی کشورهای عرب فقط قسمتی از نیروی خود را برای باز پس گرفتن فلسطین به کار گرفتند و عدم هماهنگی بین آن‌ها موجب شد اسرائیلی‌ها در ۹ ژوئیه ۱۹۴۸م، پس از یک ماه آتش‌بس سلاح‌های فراوانی از حامیان غربی خود به ویژه امریکا دریافت کردند و با آغاز مجدد جنگ در این روز، میزان موفقیت خود را افزایش دادند. در این میان، تنها نیروهای اردنی قسمتی از خاک فلسطین را در ساحل غربی رود اردن به تصرف خود درآوردند و قسمت قدیمی شهر بیت‌المقدس را تصرف کردند. پس از مدتی، سازمان ملل متحد تحت فشار امریکا، از ژانویه ۱۹۴۹م برای اعلام آتش‌بس و ترک مخاصمه بین اعراب و اسرائیل وارد میدان شد و کشورهای عرب را وادار به امضای قرارداد ترک مخاصمه با اسرائیل نمود. گروه‌های مسلح صهیونیستی، درخواست آتش‌بس مجدد شورای امنیت را نیز هنگامی پذیرفتند که به اهداف خود رسیده بودند. امضای این قراردادها هر چند متضمن شناسایی اسرائیل از طرف کشورهای امضا کننده نبود، با این حال موقعیت رژیم صهیونیستی را تثبیت کرد و موجبات پذیرفته شدن این دولت غصبی به سازمان ملل در یازدهم مه ۱۹۴۹م و شناسایی آن از طرف اکثریت اعضای این سازمان را فراهم ساخت. رژیم صهیونیستی در جریان اولین جنگ اعراب و اسرائیل، علاوه بر حدود تعیین شده در طرح تقسیم فلسطین، بیش از شش هزار کیلومتر مربع از سرزمین‌هایی را که برای دولت عربی فلسطین در نظر گرفته شده بود اشغال کردند، به طوری که هنگام پذیرفته شدن رژیم صهیونیستی به عضویت سازمان ملل، این رژیم به جای ۵۷ درصد پیش‌بینی شده در طرح، بیش از ۷۸ درصد اراضی فلسطین را به اشغال خود درآورده بود و بیش از ۷۵۰ هزار فلسطینی آواره شده بودند.



## جنگ دوم اعراب و اسرائیل

### (جنگ شش روزه)

دومین جنگ اعراب و اسرائیل، روز پنجم ژوئن سال ۱۹۶۷م با حمله غافل گیرانه رژیم صهیونیستی به فرودگاه‌ها و تأسیسات نظامی مصر و سوریه و اردن آغاز شد. جنگ‌های غافل گیر کننده معمولاً در نخستین ساعات بامداد و در تاریکی شب آغاز می‌شود ولی اسرائیلی‌ها حملات هوایی خود را در حدود ساعت ۸/۵ صبح روز پنجم ژوئن که هوا کاملاً روشن بود آغاز کردند. انتخاب این ساعت برای حمله، خود یک عامل غافل گیر کننده بود زیرا مصری‌ها و متحدین آنها انتظار آغاز حمله‌ای را از طرف صهیونیست‌ها نداشتند. به علاوه اسرائیلی‌ها می‌خواستند در روشنائی روز کاملاً هدف‌های خود را در روی زمین ببینند و دقیقاً آنها را منهدم کنند. هدف رژیم صهیونیستی از این حمله، انهدام نیروی هوایی سه کشور عربی، قبل از آغاز عملیات زمینی آنان علیه این رژیم بود. در نتیجه، در این روز، ۳۴۰ هواپیمای جنگی مصر، سوریه و اردن در روی زمین منهدم شدند و مجموعه این انهدام‌ها در پایان روز دوم به ۴۱۶ فروند رسید. قبل از شروع سومین جنگ اعراب و اسرائیل، جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر با بستن خلیج عقبه بر روی کشتی‌های اسرائیلی و نیز انعقاد پیمان اتحاد نظامی با سوریه و اردن بهانه لازم را برای شروع جنگ به دست رژیم صهیونیستی داده بود. ناصر هم چنین از نیروی ناظر سازمان ملل متحد که پس از جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶م بین نیروهای مصر و اسرائیلی و صحرای سینا حایل شده بودند خواست که از این منطقه خارج شوند و رژیم صهیونیستی، این اقدام را به عنوان تدارک آغاز حمله‌ای



## جنگ دوم اعراب و اسرائیل

### (جنگ شش روزه)

علیه خود تعبیر نمود. رژیم صهیونیستی بعدها ادعا کرد که ناصر پس از امضای پیمان اتحاد نظامی با سوریه و اردن، آغاز حمله غافل گیرانه‌ای را علیه این رژیم تدارک می‌دید. آنان هم‌چنین عملیات نظامی خود را علیه کشورهای عربی، تدافعی و برای پیش‌گیری از حمله آنان توجیه نمودند. پیشروی نیروهای اسرائیل در صحرای سینا ساعتی پس از شروع عملیات نیروی هوایی این رژیم آغاز شد و نیروهای مصر که از پشتیبانی هوایی محروم مانده بودند با تلفات سنگینی عقب‌نشینی اختیار کردند. نیروهای اسرائیلی هم‌زمان با عملیات سینا با نیروهای اردن و سوریه نیز درگیر شدند. در این زمان، الجزایر، عراق، سودان، کویت و یمن هم به رژیم صهیونیستی اعلان جنگ دادند ولی عملاً در جنگ شرکت نکردند. جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل را می‌توان یکی از سریع‌ترین جنگ‌های تاریخ به شمار آورد؛ زیرا رژیم صهیونیستی در پایان دومین روز جنگ در جبهه غرب، صحرای سینا را پشت سر گذاشت و به کانال سوئز رسید. هم‌چنین آنان توانستند در جبهه شرق، نیروهای سوریه و اردن را به عقب برانند و ارتفاعات جولان، شهر بیت‌المقدس و قسمت اعظم اراضی غرب رودخانه اردن را به تصرف خود درآوردند. در روز سوم جنگ که رژیم صهیونیستی به اهداف عمده خود در عملیات نظامی دست یافته بود، شورای امنیت سازمان ملل به صدور قطعنامه‌ای درباره آتش‌بس بین نیروهای متخاصم مبادرت نمود، ولی اسرائیل بی‌اعتنا به این قطعنامه، جنگ را تا روز دهم ژوئن ۱۹۶۷م ادامه داد و پیش از صدور فرمان آتش‌بس، تمام ساحل شرقی کانال سوئز، ساحل غربی رود اردن، ارتفاعات جولان و قسمتی از خاک سوریه را به تصرف خود درآورد. در نتیجه سومین جنگ اعراب و اسرائیل که به جنگ شش روزه معروف شده است، تمام شهر بیت‌المقدس به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد و پایتخت اسرائیل از تل‌آویو به این شهر که صهیونیست‌ها آن را اورشلیم می‌خواندند، انتقال یافت. این جنگ و عواقب ناگوار آن برای اعراب به موقعیت داخلی و خارجی جمال عبدالناصر لطمه شدیدی وارد ساخت و ناصر با اینکه تا زمان مرگ ناگهانی خود در سال ۱۹۷۰م در مقام ریاست‌جمهوری مصر باقی ماند، اما دیگر موقعیت و اعتبار گذشته خود را باز نیافت.



پس از مرگ جمال عبدالناصر و روی کار آمدن انور سادات به ریاست جمهوری مصر، زمینه برای یک رشته تحولات مهم سیاسی در خاورمیانه و جهان عرب فراهم آمد. سادات در آغاز حکومت خود به تدارک نظامی وسیعی برای جبران شکست جنگ سال ۱۹۶۷م از اسرائیل می‌اندیشید. از این رو در ششم اکتبر ۱۹۷۳م، حمله غافل‌گیرانه‌ای را به مواضع رژیم اشغال‌گر قدس در صحرای سینا ترتیب داد و جنگ چهارم اعراب و اسرائیل را آغاز کرد. با آغاز چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل، ارتش مصر در عملیاتی غافل‌گیرانه برضد نیروهای رژیم صهیونیستی، در آن سوی کانال سوئز یورش برد و پس از شکستن خط دفاعی و مستحکم بارلو، به پیشروی در صحرای سینا دست زد. با پیوستن نیروهای نظامی سوریه به مصر در این جنگ، ارتش اسرائیل دچار تلفات و خسارات گسترده‌ای گردید. در حالی که ارتش‌های عرب با به دست آوردن پیروزی‌های پی‌درپی در جبهه‌های شمال و جنوب غربی به سرعت در حال پیشروی بودند، با کمک‌های سریع ایالات متحده آمریکا به رژیم صهیونیستی، ارتش این رژیم به تسلیحات پیشرفته‌تر دست یافت و توانست بر اعراب غلبه کند. در روز چهاردهم اکتبر، به دنبال بمباران سنگین مواضع سوریه در ارتفاعات جولان، نیروهای اسرائیلی تمامی مواضعی را که در هفته اول جنگ از دست داده بود، باز پس گرفتند و در پایان دومین هفته جنگ، تا شصت کیلومتری دمشق، پایتخت سوریه پیش رفتند. همچنین پیشروی نیروهای صهیونیستی تا یکصد کیلومتری قاهره، پایتخت مصر ادامه یافت. در این مرحله بود که با مذاکرات محرمانه بین آمریکا و شوروی و تحت فشار بین‌المللی، صهیونیست‌ها به نیروهای خود فرمان توقف دادند تا این که در روز ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳م، فرمان آتش بس، تحت نظارت سازمان ملل به اجرا درآمد.





لبنان از آغاز دهه ۱۹۷۰م دوران مصیبت‌باری را آغاز کرد که تا سال ۱۹۸۰م نیز ادامه یافت. در آغاز این دهه، فلسطینیان رانده شده از اردن و نیز نیروهای مسلح سازمان آزادی‌بخش فلسطین به لبنان نقل مکان کردند. استقرار مرکز عملیات این افراد در بیروت و شهرهای دیگر لبنان، بهانه‌ای به رژیم صهیونیستی داد تا این کشور را از زمین و هوا مورد تعرض و تجاوز قرار بدهد. در سال ۱۹۷۵م، اختلاف بین گروه‌های مسیحی و مسلمان در بیروت، در سیزدهم آوریل این سال، به آغاز یک جنگ تمام عیار بین این گروه‌ها منتهی شد که در نتیجه آن، نیمی از شهر بیروت ویران شد. جنگ داخلی در لبنان با حمله شبه نظامیان مسیحی افراطی فالانژیست به یک اتوبوس حامل فلسطینی‌ها و کشتار سی تن از آنها آغاز شد. در پی این کشتار، مسلمانان و ملی‌گرایان لبنان به مقابله با فالانژها برخاستند. چندی بعد با حمله چریک‌های فالانژ به اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی، چریک‌های فلسطینی نیز به صحنه جنگ داخلی لبنان کشیده شدند. جنگ داخلی در لبنان، دخالت سوریه و سپس رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت و در پایان دهه ۱۹۷۰م از استقلال و تمامیت ارضی لبنان، چیزی بر جای نمانده بود، چرا که نیروهای سوریه، نیمه شمالی کشور را تحت اشغال خود داشتند و در نوار مرزی جنوب لبنان با فلسطین، یک گروه نظامی که از طرف رژیم صهیونیستی حمایت می‌شدند حکومت خودمختاری به نام لبنان آزاد تشکیل داده و از دستورات دولت مرکزی تبعیت نمی‌کردند. دولت مرکزی لبنان در این زمان حتی در خود بیروت هم تسلط نداشت و شهر عملاً به نواحی خودمختار که در هر کدام یک گروه مسیحی یا مسلمان فرمان‌روایی می‌کردند، تقسیم شده بود. این جنگ خونین داخلی که با تحریک رژیم صهیونیستی آغاز شده بود، تلفات و خسارات فراوانی به لبنان وارد آورد. هدف رژیم صهیونیستی آن بود که چریک‌های فلسطینی و نیروهای مسلمان و ملی‌گرای ضد رژیم اسرائیل در لبنان را در جنگ داخلی درگیر کند و آنان را از حمله به نظامیان صهیونیست باز دارد.



از سده‌های گذشته یهودیان در کنار مسیحیان و مسلمانان در سرزمین فلسطین زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند. تا آن که دولت انگلیس پس از جنگ جهانی اول، و فروپاشی امپراطوری عثمانی طی قرارداد استعماری سایکس - پیکو قیمومیت فلسطین را به عهده گرفت. از آن به بعد، سازمان‌های صهیونیستی برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه یهودیان، بسیاری را از نقاط مختلف جهان به این سرزمین مهاجرت دادند و هم‌زمان با انجام عملیات تروریستی، فلسطینی‌ها را وادار به ترک سرزمین خود کردند. سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷م پیشنهاد تقسیم فلسطین را تصویب نمود. پیشنهادی که ۵۷ درصد خاک فلسطین را به صهیونیست‌ها واگذار کرد در صورتی که سرزمین‌های تحت اشغال مهاجران صهیونیست تا آن زمان کمتر از ۱۰ درصد سرزمین فلسطین را شامل می‌شد. از تاریخ تصویب طرح تقسیم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا اعلام تشکیل حکومت اسرائیل کمتر از شش ماه به طول انجامید. در این فاصله نیروهای انگلیس که قیمومیت منطقه را برعهده داشتند، فلسطین را ترک کردند و تشکیلات نظامی یهودیان که در سال‌های جنگ جهانی دوم و بعد از آن شکل گرفته بود به تدریج جای آنان را گرفتند. اعراب فلسطین، سازمان نظامی واحد و متشکلی نداشتند و به همین جهت، با اینکه در اکثریت بودند، در این مرحله، بازی را باختند. سرانجام حکومت نژادپرست اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸م هم‌زمان با خروج آخرین سربازان انگلیسی از فلسطین، پا به عرصه وجود نهاد و رژیم ننگین صهیونیستی در سرزمینی غصبی و با حمایت ابرقدرت‌های زمان، بر جهان و منطقه تحمیل شد. پس از آن فلسطینیان این روز را «یوم النکبه» نامیدند.





در ششم ذیحجه‌ی سال ۱۴۰۷ ق برابر با یازدهم مرداد ماه سال ۱۳۶۶ ش، صدها زائر ایرانی و تعدادی از زائران دیگر کشورها در شهر مکه‌ی منوره، در حال انجام فریضه‌ی الهی برائت از مشرکین به دست ماموران دولت عربستان به شهادت رسیدند. زائران خانه‌ی خدا، این مراسم را همه ساله با الهام از تعالیم اسلام و قرآن برگزار می‌کنند و در آن، ضمن دعوت مسلمانان به اتحاد، بیزاری خود را از دشمنان اسلام به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی اعلام می‌کنند. برگزاری مراسم برائت از مشرکین در جریان اجتماع بزرگ و پرشکوه حج، تاثیر آن را دو چندان می‌کند. با توجه به این موضوع رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حضرت آیت الله خامنه‌ای بر انجام هر چه باشکوه‌تر مراسم برائت، تاکید داشته و دارند. بر اثر این یورش بی‌رحمانه، چهارصد زائر به شهادت رسیده و بیش از هزار نفر زخمی شدند.

با آغاز دهه ۱۹۹۰م و وقوع تحولات وسیع در بلوک شرق، زمزمه‌های استقلال‌طلبی در کشورهای شرقی اروپا آغاز شد که در این میان، مجلس ملی بوسنی و هرزگوین در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۱م، استقلال این کشور را اعلام کرد و طی همه‌پرسی در تاریخ اول مارس ۱۹۹۲م مسلمانان بوسنی با بیش از ۹۹ درصد آراء، رأی به استقلال میهن خود دادند. اما مجلس برای رأی‌گیری در مورد اصلاحیه قانون اساسی، با مخالفت صرب‌های حاضر در جلسه مواجه شد و مجلس، در نهایت، بدون حضور صرب‌های مخالف، استقلال این جمهوری را رسمیت بخشید. صرب‌ها نیز که در اقلیت بودند، چهار منطقه صرب‌نشین را خودمختار اعلام کردند. این اقدام با مخالفت رهبران مسلمان و کروات مواجه شد ولی صرب‌ها با آغاز اعمال تروریستی، بمب‌گذاری و حمله به مراکز مسلمانان و کروات‌ها، تهدید کردند که مناطق دیگری را به مناطق خود می‌افزایند. با گسترش حملات صرب‌ها، ارتش صربستان در نهم آوریل ۱۹۹۲م وارد یک جنگ تمام عیار علیه مسلمانان و کروات‌ها شد و به دنبال آن، تصفیه قومی و کشتار و خون‌ریزی حتی به روستاهای کوچک نیز سرایت کرد. قتل‌عام وسیع مردم بوسنی، مصادره اموال آنان، تخریب خانه‌ها، بمباران‌های هوایی و آتش توپخانه صرب‌ها علیه بوسنی باعث شد تا مردم مسلمان این منطقه، تحت شدیدترین حملات وحشیانه صرب‌ها قرار گیرند. با این حال، این امر واکنش عملی مجامع جهانی و سردمداران حمایت از حقوق بشر را در پی نداشت. عمده‌ترین دلیل برای عدم دخالت و جلوگیری از ادامه کشتار و جنایات در این منطقه، مسئله حضور اسلام و مسلمانان بود، چرا که جامعه جهانی در مورد اختلاف صربستان و کرواسی، عملاً وارد میدان شده و صربستان را به خاتمه جنگ وا داشته بود. در این مسئله تعلل و تسامح نهادهای بین‌المللی جهان باعث شد تا صرب‌ها به صورتی وحشیانه کشتار مسلمانان بوسنی را ادامه دهند بدون این که از عواقب آن ترسی به خود راه دهند. سرانجام پس از گفتگوها و تبادل نظرهای بسیار، قرارداد صلح دیتون در سال ۱۹۹۶م به امضا رسید و قرار شد که مقام ریاست جمهوری به طور دوره‌ای بین صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان گردش کند.







در پی گسترش عملیات چریک‌های فلسطینی علیه عوامل رژیم صهیونیستی و هم‌چنین افزایش حضور نظامی نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اردن، شاه‌حسین بن طلال اردنی، پادشاه وقت اردن، موقعیت خود را در خطر دید. در این میان از اوایل سپتامبر ۱۹۷۰م، درگیری‌های پراکنده‌ای میان ارتش اردن و چریک‌های فلسطینی، به ویژه در امان پایتخت این کشور در گرفت و حتی سوءقصدی به جان شاه حسین انجام شد که ناکام ماند. این مسئله باعث تشکیل دولت نظامی در اردن گردید که در واقع، اعلان جنگ به سازمان آزادی‌بخش فلسطین قلمداد می‌شد. لذا کمیته مرکزی این سازمان، یک شورای جنگی را تشکیل داد و همه نیروهای مسلح فلسطینی داخل اردن را، منسجم نمود. در نهایت به دستور شاه حسین در بامداد هفدهم سپتامبر ۱۹۷۰م، ارتش اردن حمله گسترده و همه‌جانبه خود را به مراکز تجمع نیروهای فلسطینی آغاز کرد و با سلاح‌های سبک و سنگین خود جنگ سختی را علیه فلسطینیان به راه انداخت. بر اثر این جنگ، کشتار وسیعی صورت گرفت که در طی آن بین دوازده تا پانزده هزار فلسطینی کشته و تعداد زیاد دیگری نیز مجروح شدند. سرانجام پس از دوازده روز درگیری و سرکوب، توافقنامه آتش‌بس میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات و شاه‌حسین امضا شد. در اواخر همان سال، بار دیگر میان ارتش اردن و چریک‌های فلسطینی درگیری‌هایی رخ داد تا این که شاه اردن به طور کامل مانع از حمله این چریک‌ها به نظامیان رژیم صهیونیستی از طریق خاک اردن شد. شاه حسین از آن پس، صدها هزار پناهنده فلسطینی را از اردن اخراج نمود و دست دوستی به سوی رژیم صهیونیستی دراز کرد.





در پی ورود آریل شارون، رهبر وقت حزب تندروی لیکود و عامل کشتار بی‌رحمانه فلسطینی‌ها در اردوگاه صبرا و شتیلا به مسجدالاقصی و هتک حرمت این مکان مقدس، فلسطینی‌های خشمگین در اعتراض به این اقدام، تظاهرات کردند و قیام اسلامی خود را ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی آغاز نمودند. به همین مناسبت، این قیام، انتفاضه مسجدالاقصی نام گرفت. این قیام زمانی آغاز شد که مذاکرات سازش بین صهیونیست‌های نژادپرست و دولت به اصطلاح خودگردان فلسطین با شکست روبرو شده بود و مردم فلسطین دریافتند که از راه گفتگو و سازش با صهیونیست‌ها نمی‌توانند بر حقوق انسانی و اسلامی خود دست یابند. رژیم صهیونیستی در مقابل خروج انسانی فلسطینیان، برای سرکوب انتفاضه، از انجام خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌های ضدانسانی خودداری نکرده و از قساوت‌بارترین روش‌های ترور و کشتار استفاده نموده است. انتفاضه مسجدالاقصی و انقلاب سنگ به همگان این پیام را فهماند که ریشه صهیونیسم و نژادپرستی در سرزمین اسلامی فلسطین، خواهد خشکید.



در ادامه جنایات رژیم صهیونیستی و اندک زمانی پس از سومین جنگ اعراب و اسرائیل، مسجد الاقصی قبله اول مسلمانان، و یکی از اماکن مقدس نزد تمام ادیان الهی، مورد تعرض قرار گرفت. در ۲۱ اوت ۱۹۶۹م در اثر آتش سوزی مسجد الاقصی توسط صهیونیست‌ها، به این مکان مقدس و تاریخی، آسیب‌های فراوانی وارد شد. در جریان این آتش سوزی، ستون‌های آتش و دود تا ارتفاع صدها متری به آسمان برخاست. در قسمت جنوب شرقی مسجد، در حدود دویست متر مربع از سقف مسجد کاملاً منهدم شد و قسمت‌هایی از گنبد مسجد و منبری که سابقه‌ای هشتصد ساله داشت طعمه حریق گردید. رژیم صهیونیستی آتش سوزی مسجد الاقصی را به یک جهانگرد استرالیایی نسبت داد و وی را دستگیر کرد. اما یک دادگاه نمایشی در تل آویو، این صهیونیست را بیمار روانی خواند و او را آزاد کرد. در همین زمان، مسلمانان در کشورهای اسلامی بدون توجه به تبلیغات رژیم اشغال‌گر قدس و حامیان غربی آن، تظاهرات گسترده‌ای علیه این رژیم برپا کردند. و خشم و انزجار خود را از جنایات رژیم صهیونیستی اعلام نمودند. علاوه بر این، آتش زدن مسجد الاقصی توسط صهیونیست‌ها موجب شد دولت‌های اسلامی برای مقابله با خطرهایی که جهان اسلام و مقدسات اسلامی را تهدید می‌کند، نشست سازمان کنفرانس اسلامی را تشکیل دهند.

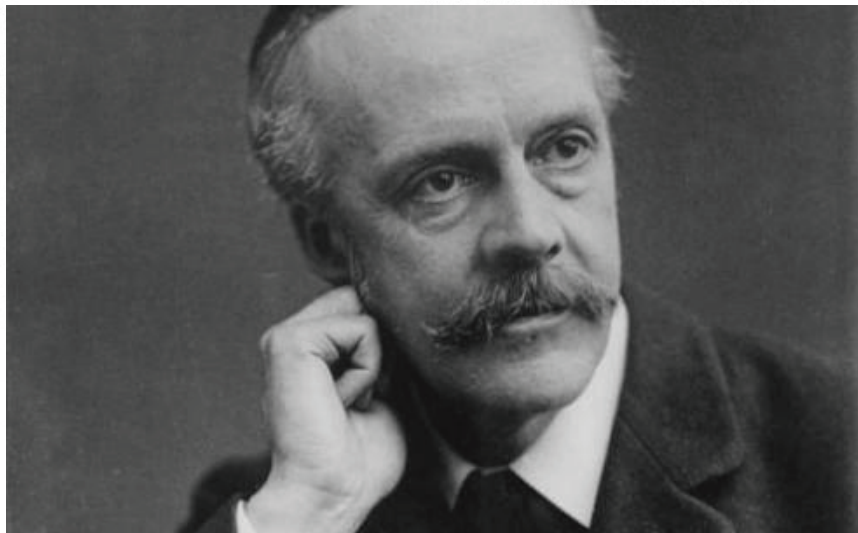
با امضای قراردادی بین حاکم گرجستان و امپراتور روسیه، گرجستان تحت نفوذ روسیه قرار گرفت. چون بسیاری از ساکنان این منطقه مسلمان بودند و تبعیت از یک حکومت غیرمسلمان را ننگ می‌دانستند به ایران کوچ کردند. افزون بر این، برادر حاکم گرجستان که از این قرارداد ناراضی بود به دربار فتحعلی شاه آمد و دولت ایران را به جنگ با روس‌ها دعوت کرد. در پی این حوادث قوای روس با یورش به شهرهای گنجه، شوش و ایروان، آن مناطق را مورد تعرض قرار دادند. پس از این حملات بسیاری از علما، مردم را به مبارزه با کفار روس دعوت کردند. بدین ترتیب بود که دوره اول جنگ‌های ایران و روس آغاز شد در سال ۱۱۸۲ (هجری شمسی) و پس از گذشت ده سال از شعله‌ور شدن آتش جنگ، قوای هر دو دولت چنان ضعیف شد که طرفین آمادگی خود را برای پایان جنگ اعلام کردند. بر همین اساس و با دخالت دولت انگلستان، عهدنامه گلستان میان دو کشور ایران و روسیه به امضاء رسید. به موجب این قرارداد، تمامی شهرهایی که تا آن تاریخ به تصرف روسیه در آمده بود، جزو خاک روسیه باقی ماند و مالکیت روسیه بر شهرهای قره باغ، باکو، دربند، لنکران و بخشی از تالش نیز پذیرفته شد. ایران نیز پذیرفت از همه دعاوی خود در مورد مناطق داغستان، گرجستان و ارمنستان چشم‌پوشد. همچنین حق کشتیرانی در دریای خزر از ایران سلب گردید و در عوض، دولت روسیه تعهد سپرد که تنها نیابت سلطنت عباس میرزا ولیعهد را پذیرفته و به قدرت رسیدن او را تضمین کند. در این قرارداد، مرزهای دو کشور دقیقاً معین نشد و همین نامعلوم بودن مرزهای دو کشور و مقررات عهدنامه گلستان موجب شد که دولت ایران از این عهدنامه سربتابد و روسیه را به نیرنگ متهم سازد. این عوامل باعث شد که جنگ دوم ایران و روسیه در سال ۱۲۰۵ (هجری شمسی)

شکل گیرد و با شکست ایران عهدنامه سیاه دیگری با نام ترکمان‌چای به ایران تحمیل شود. شکست‌های فضااحت بار ایران در این جنگ‌ها یکی از دلایل اصلی پی بردن مردم و علما به عقب ماندگی کشور و بیداری ایشان در دهه های بعد شد.





در هنگامه جنگ جهانی اول، در دوم نوامبر ۱۹۱۷م آرتور جیمز بالفور، وزیر امور خارجه وقت انگلستان اعلامیه‌ای را که به نام او، به اعلامیه بالفور معروف شد، صادر کرد و در آن، بر لزوم فراهم نمودن زمینه برای تشکیل رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین اشغالی تاکید کرد. هنگام صدور اعلامیه بالفور، فلسطین هنوز به طور کامل از نیروهای عثمانی تخلیه نشده بود و جمعیت یهودی آن از چهل هزار نفر تجاوز نمی کرد. این تعداد یهودی در مقابل جمعیت پانصد هزار نفری اعراب فلسطین اقلیت کوچکی به شمار می آمد، ولی پس از اشغال فلسطین توسط نیروهای انگلیسی و اعطای قیمومیت این سرزمین به انگلیسی‌ها از طرف جامعه ملل، تعداد مهاجرین یهودی به فلسطین، طی مدت کوتاهی به حدود یکصد و پنجاه هزار نفر رسید. در سال ۱۹۲۲م، اعلامیه بالفور با حذف ماده مربوط به ایجاد دولت یهود، در جامعه ملل به تصویب رسید. از این پس، تمام کوشش صهیونیست‌ها، صرف جذب جلب مهاجران یهودی از اقصی نقاط جهان به فلسطین گردید. زمانی که بالفور اعلامیه خود را صادر کرد، قوم یهود فقط یازده درصد کل جمعیت فلسطین را تشکیل می داد. در این اعلامیه، ۸۹ درصد ساکنان بومی و عرب فلسطینی که در حقیقت مالک ۹۷ درصد اراضی این کشور کهن بودند، با قید عبارت جوامع غیر یهود، نادیده گرفته شدند. سرانجام سی و یک سال پس از صدور این اعلامیه استعماری و هجده سال پس از مرگ بالفور، رژیم نژاد پرست صهیونیستی، با سلب کلیه حقوق مردم فلسطین و غصب سرزمین‌های آنان، در چهارم مه سال ۱۹۴۸م اعلام موجودیت نمود.



پس از تصویب در قطعنامه سازمان ملل، در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷م، تصمیم بر این شد که فلسطین به دو قسمت عرب و یهود تقسیم شود که این امر با اعتراض فلسطینیان روبرو گردید. در این میان گروه‌های تروریستی صهیونیستی با سنگدلی تمام دست به عملیات کشتار اعراب فلسطینی و آواره کردن آنها زدند. یکی از بی‌رحمانه‌ترین کشتارهای این مزدوران صهیونیستی، یورش به روستای فلسطین‌نشین دیر یاسین بود که در این حمله بیش از ۲۷۰ نفر را به طرزی وحشیانه به خاک و خون کشیدند. در میان این افراد، ۱۳۷ زن که بین آنها، ۲۵ زن باردار بودند نیز کشته شدند. این قتل‌عام در جریان جنگ اول اعراب و اسرائیل انجام شد و زیر نظر مناخیم بگین نخست‌وزیر اسبق این رژیم صورت گرفت. دیر یاسین از آن جهت برای صهیونیست‌ها با اهمیت بود که بر جاده بیت‌المقدس به ساحل دریا اشرف داشت. این کشتار بی‌رحمانه باعث شد تا عده زیادی از فلسطینی‌ها از ترس تکرار این گونه قتل‌عام‌های وحشیانه، سرزمین خود را ترک کنند.



The victims of Sabra and Shatila (Photo: Sabra/Shatila in the Memory, Dar el-Janub Publications, 1983)

صهیونیسم که نام آن از کوه صهیون در بیت المقدس گرفته شده، نهضتی است که از اواخر قرن نوزدهم میلادی به منظور ایجاد یک میهن یهودی به وجود آمد. مهم ترین ویژگی صهیونیسم، برتری طلبی نژادی است و بنیاد و ریشه تمامی رفتار و کردار صهیونیست ها، اعتقاد عمیق به برگزیدگی قومی می باشد. آنان معتقدند که از دیگران بالاتر، برتر و ارزشمندتر هستند و همه ثروت ها، قدرت ها و رهبری جهان باید در اختیار آنان باشد. بر اساس این اصول بود که دولت مجهول و غاصب اسرائیل در قلب جهان اسلام شکل گرفت و خود را بر جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی تحمیل کرد. مرام نژادپرستانه صهیونیستی در اجتماع رژیم اسرائیل مشهود است به طوری که بخشی از رژیم حقوقی این رژیم، بر مبنای قوانین نژادپرستانه شکل گرفته است. در نتیجه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت فشار افکار عمومی در تاریخ دهم نوامبر ۱۹۷۵م با صدور قطعه نامه ۳۳۷۹ خود اعلام کرد که صهیونیسم یکی از گونه های نژادپرستی و تبعیض نژادی است. صدور این قطعه نامه و قطعنامه های

مشابه، گرچه موجودیت رژیم صهیونیستی را زیر سؤال می برد اما در مقام عمل در رفتار این رژیم اشغال گر تأثیری نداشت. رژیم صهیونیستی پس از این قطعه نامه نیز از ادامه روش نژادپرستانه خود دست برنداشت و آن را ادامه داد. در نهایت، این قطعه نامه ۱۶ سال بعد در جریان کنفرانس صلح مادرید میان اعراب و اسرائیل و جهت راضی کردن رژیم صهیونیستی برای حضور در این کنفرانس با کارگردانی آمریکا در مجمع عمومی سازمان در اوایل نوامبر ۱۹۹۱م ملل لغو شد.

### قطعه نامه شماره ۳۳۷۹ مجمع عمومی ملل متحد

تعیین صهیونیسم به عنوان شکلی از نژادپرستی

مجمع عمومی

با یادآوری قطعه نامه ۱۹۰۴ (XVIII) مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۳ و اعلام بیانیه ملل متحد در مورد محور تمام اشکال تبعیض نژادی، به خصوص تصریح آنکه هر فرقه ای مبتنی بر تمایز یا برتری نژادی، از لحاظ علمی غلط، از لحاظ اخلاقی محکوم و از لحاظ اجتماعی ناروا و خطرناک است؛ و اظهار نگرانی از اینکه «چگونه» های تبعیض نژادی هنوز در پاره ای مناطق جهان آشکار بوده که در بعضی موارد از سوی حکومتها و با استفاده از ابزارهای قانونگذاری، اداری و غیر تحمیل می شده،

حسین بن یادآوری اینکه از جمله موارد محکوم شده در قطعه نامه (XXXVIII) ۱۳۱۵ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی، اتحاد نامقدس بین نژادپرستی آفریقای جنوبی و صهیونیسم بوده است،

با توجه به بیانیه مکزیک در مورد تساری حقوق زنان و سهم آنها در توسعه و صلح، صادره در کنفرانس جهانی سال بین المللی زنان که در مکزیکوسیتی از ۱۹ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۱۹۷۵ برگزار شد و نیز اعلام رسمی مبنی بر اینکه همکاری بین المللی و صلح مستلزم به دست آوردن آزادی و استقلال ملی، محور استعمار و استعمار نو، اشغال خارجی، صهیونیسم، آپارتاید و تبعیض نژادی در همه اشکال آن و نیز به رسمیت شناختن مقام و منزلت ملتها و حق آنها برای خودمختاری؛





کشتار تعدادی از جوانان فلسطینی در هشتم دسامبر ۱۹۸۷م توسط نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی، موجب خشم و نفرت مردم فلسطین شد و فردای آن روز، مراسم تشییع جنازه آنان در نوار غزه، آغازی بر انتفاضه مردم ستم‌دیده فلسطین گردید. گسترش این اعتراضات به سایر اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷م سبب شد تا این قیام‌ها که به انتفاضه موسوم گردید، همچنان ادامه یابد و ارتش اسرائیل در سرکوب آن ناتوان ماند. در این خیزش‌ها که تمام اقشار فلسطینی به ویژه جوانان و نوجوانان مشارکت گسترده‌ای داشتند، برای مقابله با نیروهای سرکوب‌گر صهیونیستی، تنها از سنگ استفاده می‌شد و به همین جهت این انتفاضه به انقلاب سنگ، معروف گردید. در جریان انتفاضه و در اثر رویارویی روزانه مردم و واکنش وحشیانه نیروهای اسرائیلی، روز به روز بر حقانیت فلسطینیان در افکار عمومی جهانیان افزوده می‌شد و بر عکس، رژیم صهیونیستی به انزوای بیشتری دچار می‌گردید. در خلال اولین ماه‌های سال ۱۹۸۸م، بسیاری از فلسطینیان ساکن در مناطق اشغالی قبل از سال ۱۹۶۷م، در اعتصابات و تظاهراتی که توسط رهبری متحد قیام مردمی در سرزمین‌های اشغالی اعلام می‌شد شرکت می‌کردند و این اولین نمونه از اعتراضات سیاسی مشترک در دو سوی مناطق اشغالی بود. ادامه انتفاضه فلسطین دست‌آوردهایی چون محکومیت جهان رژیم صهیونیستی، شکست طرح‌های دلت‌بار سازش با متجاوزان، ایجاد وحدت میان گروه‌ها و طبقات مختلف مردم فلسطین، شکست دستگاه‌ها و سازمان‌های امنیتی و نظامی اسرائیل و ایجاد بحران و رکود اقتصادی در سرزمین‌های اشغالی را به دنبال آورد.

در ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۹م، حفیظ الله امین رئیس جمهور پیشین افغانستان، در پی یک کودتای خونین درون حزبی، نور محمد ترکی رئیس جمهور وقت را سرنگون ساخت و خود زمام امور را در دست گرفت. به قدرت رسیدن امین ناشی از ناتوانی حکومت ترکی در سرکوب قیام اسلامی ملت مسلمان افغانستان بود. ولی روس‌ها به حفیظ‌الله امین که در صدد نزدیکی به امریکا و ایجاد تعادلی در روابط افغانستان با شرق و غرب بود بدگمان شدند و در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹م، با پیاده کردن بیش از پنج هزار نفر از نیروهای هوابرد خود در کابل، حکومت ۹۸ روزه حفیظ الله امین را سرنگون ساختند. دولت شوروی در توجیه تجاوز نیروهای خود به افغانستان مدعی شد که به تقاضای دولت افغانستان و برای دفع خطری که از خارج، این کشور را تهدید می‌کرد در افغانستان نیرو پیاده کرده است. در حالی که اگر دولت افغانستان از شوروی تقاضای کمک کرده بود، حفیظ الله امین، رئیس قانونی این دولت به دست نیروهای اشغال‌گر به قتل نمی‌رسید. پس از قتل حفیظ الله امین، ببرک کارمل که همراه نیروهای شوروی وارد کابل شده بود به ریاست جمهوری افغانستان انتخاب شد ولی مردم افغانستان در برابر نیروهای مهاجم و رئیس جمهور منصوب آن‌ها سر به مقاومت برداشتند و دولت شوروی برای رویارویی با مجاهدان مسلمان افغان ناچار شد نیروهای خود در افغانستان را در اوایل دهه ۱۹۸۰م تا یک‌صد هزار نفر افزایش دهد. دخالت نظامی شوروی در افغانستان با مخالفت شدید غرب و کشورهای مسلمان جهان روبرو شد و نیروهای مخالف رژیم دست‌نشانده افغانستان که با دریافت اسلحه و کمک‌های مالی از خارج تقویت می‌شدند در نقاط مختلف افغانستان سر به شورش برداشتند. دولت شوروی سرانجام پس از هشت سال جنگ بی‌حاصل، شکست در برابر مجاهدان افغان را پذیرفت و در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ خاک این کشور را ترک کرد.



توافقنامه ای که در سال ۱۹۹۳ میان یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین و اسحاق رابین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در واشنگتن، پایتخت ایالات متحده امضا شد. این معاهده نخستین توافقنامه رسمی مستقیمی است که میان رژیم صهیونیستی و فلسطینیان امضا شد. مذاکرات در خصوص توافقنامه در اسلو پایتخت نروژ انجام شد اما این توافقنامه در واشنگتن و با حضور بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق آمریکا به امضا رسید. بر اساس این توافقنامه قرار شد طی دوره موقت ۵ ساله ای مذاکرات



میان دو طرف تا زمان دستیابی به صلح دائمی بر اساس دو قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت جریان داشته باشد. گفتنی است که توافقنامه اسلو در چارچوب روند سازش در خاورمیانه که در سال ۱۹۹۱ از اسلو آغاز شده بود، شکل گرفت. در مورد توافقنامه های سازش، دولت های غربی و به ویژه آمریکا تبلیغات گسترده ای به راه انداختند و یکی از اهداف این توافقنامه ها و تبلیغات پیرامون آن ارائه چهره ای به اصطلاح صلح طلب از رژیم اشغالگر قدس و مشروعیت دادن به اشغال سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی از طریق انعقاد قراردادهای به اصطلاح صلح بود. توافقنامه صلح میان سازمان آزادی بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی به نحوی تنظیم شده که شرایط برای تثبیت تدریجی سلطه کامل رژیم صهیونیستی بر مناطق تحت اشغالش فراهم شود. در این توافقنامه ها در مقابل امتیازات فراوانی که برای رژیم صهیونیستی در نظر گرفته شد، تعهدات ناچیزی نیز برای این رژیم اشغالگر لحاظ شد که این تعهدات نیز هیچگاه از جانب این رژیم به اجرا در نیامد. بر اساس این توافقنامه دوره انتقالی با عقب نشینی نظامیان صهیونیست از نوار غزه و منطقه اریحا آغاز می شد. توافقنامه اسلو نتیجه مساوی برای دو طرف نداشت. آنچه که عاید فلسطینی ها شد دستیابی به دولتی با خودمختاری در کمتر از ۸۰ درصد مساحت کرانه باختری و کمتر از ۲ درصد مساحت اراضی فلسطینی بود. این توافقنامه همچنین بر تداوم اشغالگری رژیم صهیونیستی، حاکمیت این رژیم بر فلسطینی ها در نوار غزه و کرانه باختری تاکید دارد.



جنگ های صلیبی که حدود سه قرن به طول انجامید و خسارات فراوانی به بار آورد، در پی جلسه ای در مجمع کلرمون در جنوب فرانسه و با سخنرانی پاپ اوربان دوم در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۰۹۵م آغاز شد و تا ۲۸ نوامبر به طول انجامید. تاریخ نویسان و محققین معتقدند نخستین انگیزه موثر در به راه افتادن این سلسله از جنگ ها، فعالیت شدید ارباب کلیسا و سردمداران دین مسیح (ع) در جلب توجه مردم می باشد. گرچه بدون تردید و به ویژه در مراحل بعدی، نگرش های سیاسی و قدرت طلبی سران حکومتی نیز موثر بوده است. در اواخر تابستان ۱۰۹۵م، پاپ اوربان دوم، ضمن ورود به فرانسه، نامه هایی به اسقف های فرانسه و سرزمین های اطراف نوشت و آنها را برای جلسه ای که در کلرمون تشکیل می شود، دعوت نمود. جلسه شورای کلرمون، ابتدا در ۱۸ نوامبر آن سال با حضور سی صد مقام مذهبی مسیحی آغاز شد. در این مجمع پاپ در سخنرانی خود که در تاریخ ۲۷ نوامبر ایراد نمود، ضمن بیان خصوصیات سرزمین مقدس و سختی های مسیحیان در مسیر عبادت در بیت المقدس و تسلط مسلمانان بر مراکز دینی و منابع ثروت، از مسیحیان خواست تا به جهادی مقدس که خواست خداست برخیزند. وی به آنان وعده داد که اولاً گناهانشان بخشیده می شود؛ ثانیاً اموال و دارایی های آنها حفظ می گردد و ثالثاً از پرداخت جریمه خطاهای خود معاف می شوند و مهم تر از همه آنکه در شمار مردان خدا، درخواهند آمد. این مسئله باعث شد تا بسیاری از مسیحیان که از وعده های مادی و معنوی پاپ به وجد آمده بودند و مال و ثروت فراوانی را در این مسیر می دیدند، آماده نبرد شدند. بدین ترتیب جنگ های صلیبی با یورش مسیحیان صلیبی به سرزمین فلسطین و مناطق اطراف آغاز شد و طی حدود دویست سال نبرد، هشت جنگ صلیبی روی داد. جنگ های صلیبی سرانجام در سال ۱۲۹۱م بدون حصول نتایج دلخواه متجاوزان پایان یافت.





پس از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، مقامات مسکو بر این تصمیم مردّد بودند که منطقه قره باغ که اکثر جمعیت آن را ارمنه تشکیل می‌دهند و در دل جمهوری آذربایجان قرار دارد، باید به جمهوری آذربایجان منضم شود و یا اینکه به کشور ارمنستان ملحق گردد. این منطقه در سال ۱۹۲۳م به یکی از استان‌های جمهوری آذربایجان مبدل شد و سال‌ها بعد، اعتصابات عمومی سال ۱۹۸۸م، اولین نشانه‌های بی‌ثباتی در این گوشه

از خاک کشور اتحاد جماهیر شوروی را آشکار ساخت. پس از فروپاشی شوروی، این منطقه با ۴۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت، چند ماه پس از اعلام استقلال آذربایجان در سال ۱۹۹۱، خود را مستقل خواند. از آن زمان به بعد میان ارمنه قره باغ که از سوی ارمنستان حمایت می‌شدند و جمهوری آذربایجان جنگ درگرفت که به کشته شدن حدود پنج هزار قره‌باغی و نزدیک به سی هزار آذربایجانی انجامید. هم‌چنین نیروهای ارمنستان در سال ۱۹۹۲ به بهانه کمک به ارمنه قره باغ برای تجزیه جمهوری آذربایجان به این کشور حمله کردند و حدود ۲۰ درصد از خاک این کشور از جمله قره‌باغ را اشغال کردند. دو سال بعد، در دوازدهم مه سال ۱۹۹۴م با وساطت گروه مینسک که از طرف سازمان امنیت و همکاری اروپا، مامور پیگیری بحران قره‌باغ بود، آتش بس میان دو کشور برقرار شد. از آن زمان، قره‌باغ به یک جمهوری خودمختار داخلی تبدیل شد با این حال، از سال ۱۹۹۸م به بعد، مسئله قره باغ یکی از مسائل سیاسی جمهوری آذربایجان را تشکیل داده و هنوز راه حل معقولی برای آن پیدا نشده است.

پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های جدید آن، ارمنستان در صدد الحاق منطقه قره‌باغ جمهوری آذربایجان به خاک خود برآمد. این در حالی بود که اختلافات داخلی در آذربایجان اوج گرفته بود و از طرف دیگر مردم قره‌باغ به استقلال خود رأی داده بودند. در این میان، ارمنستان نیز از مردم این منطقه که بیشتر ارمنی بودند، برای رویارویی با آذربایجان حمایت می‌کرد. با این حال ارمنستان در فوریه ۱۹۹۲م تهاجمی با هدف تضعیف جمهوری آذربایجان و تحکیم موقعیت استقلال طلبان قره باغ انجام داد. نظامیان ارمنستان در جریان تجاوز به جمهوری آذربایجان، حدود ۲۰ درصد از خاک این کشور به ویژه مناطق استراتژیکی که ارمنستان را به قره‌باغ متصل می‌کند، اشغال کردند. با وجود برقراری آتش بس میان دو کشور از سال ۱۹۹۳م این بخش از خاک جمهوری آذربایجان همچنان در اشغال ارتش ارمنستان است و مشکل دیرینه قره‌باغ، هنوز حل نشده است.

## انتفاضه شعبانیه عراق

پس از شکست سنگین ارتش بعث عراق در تهاجم نیروهای نظامی ائتلاف غرب به رهبری آمریکا در جریان جنگ کویت و تحریم هرگونه پرواز در عراق توسط شورای امنیت، مردم مسلمان عراق موقعیت را غنیمت شمرده و با استفاده از ضعف دولت بعث، علیه رژیم صدام قیام کردند. در جریان این انقلاب که به دلیل تقارن آن با ایام ماه مبارک شعبان ۱۴۱۱ق به انتفاضه شعبانیه مشهور گردید، کنترل بخش اعظم کشور به دست نیروهای مردمی افتاد و از ۱۸ استان عراق، ۱۴ استان، از دست حکومت بعث خارج شد. در این مدت که حدود یک ماه به طول انجامید، مردم تحت نظر مراجع حوزه علمیه بر امور نظارت داشتند و مناطق را اداره می‌کردند. در این هنگام، آمریکاییان و متحدانشان متوجه شدند که ناخواسته، زمینه‌های ایجاد حکومتی مردمی و اسلامی در عراق پا گرفته و چیزی به سقوط حزب بعث نمانده است. شرایط ناگهان تغییر کرد و با اشاره آمریکا، ارتش عراق، سرکوب بدون مرز را آغاز کرد. مزدوران حزب بعث حتی از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا علیه ملت خویش نیز دریغ نکردند. در این کشتار صدها هزار نفر به صورت دسته جمعی قتل عام و در گورهای چند صد نفری به طور ناشناس دفن شدند. دامنه این جنایات

به حدی رسید که صدام، محو مراکز قیام از جمله کربلا و به ویژه نجف اشرف از نقشه جغرافیای عراق را در سر می‌پروراند. از این رو از هرگونه اهانت و جسارت به ساحت مقدس حرم‌های ائمه بزرگوار مدفون در این شهرها، کوتاهی نمی‌کرد. صاحب‌نظران معتقدند که در این چند روز، در حدود سی صد الی پانصد هزار نفر توسط رژیم بعث به شهادت رسیدند. بدین ترتیب این قیام مقدس به دلیل ضعف بنیه دفاعی مردم و عدم وجود رهبری واحد و هماهنگ، سرکوب وحشیانه و بدون مرز ارتش خون‌خوار صدام، سکوت مجامع بین‌المللی و کمک آمریکا به صدام، پس از یک ماه به شکست انجامید.







دولت‌های استعماری اروپا از سده‌های هجده و نوزدهم میلادی، به دلیل حضور و حکومت امپراتوری عثمانی بر اکثر نواحی خاورمیانه، در صدد تجزیه و کم کردن قدرت حاکمیت عثمانی بودند. شرکت عثمانی در جنگ جهانی اول و آغاز شکست‌های این امپراتوری در جنگ، زمینه را برای تامین خواسته‌های شوم استعمارگران فراهم آورد و دولت‌های انگلستان و فرانسه، نمایندگان خود با نام‌های سرما رک سایکس و فرانسوا پیکو را مامور این کار کردند. امضای پیمان استعماری معروف به قرارداد سایکس - پیکو پس از جنگ جهانی اول شرایط سیاسی منطقه را برای تفکیک اراضی خاورمیانه و تجزیه مستملکات آسیایی امپراتوری عثمانی فراهم آورد. به موجب این قرارداد که

نوعی تباری استعماری و توسعه طلبانه متفقین به شمار می‌رفت، دولت‌های انگلیس، فرانسه و روسیه، کشورهای عربی را که جزو قلمرو عثمانی بودند، میان خود تقسیم کردند. به این ترتیب، عراق و اردن، تحت کنترل انگلیس و سوریه و لبنان زیر سلطه فرانسه درآمدند. هم‌چنین بخش‌های شمالی عراق و شرق ترکیه در محدوده‌ای به وسعت ۵۰ هزار مایل مربع به روسیه واگذار شد. فرانسه و انگلیس در پی تقسیمات پیمان سایکس - پیکو با یک‌دیگر توافق کردند تا متصرفات خاورمیانه‌ای خویش را به امیرنشین‌های متعدد تبدیل نمایند و در هر امیرنشین، احساسات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی را علیه دولت عثمانی برانگیزند تا راه شکست نهایی عثمانی از درون هموارتر گردد. با اشغال سرزمین‌های امپراتوری عثمانی این دولت با عقد قرارداد سور در سال ۱۹۲۰م موافقت کرد. امضای این قرارداد در واقع به معنای پایان امپراتوری عثمانی و رسمیت یافتن تجزیه آن بود. یکی از نتایج سیاه این قرارداد سایکس - پیکو، زمینه‌سازی جهت تشکیل کشور یهودی‌نشین و نژادپرست اسرائیل در فلسطین اشغالی بود که در حدود سه دهه بعد از امضای این قرارداد، عملی شد.



با پایان یافتن جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳م، خاورمیانه و جهان اسلام شاهد یک تحول عجیب و یک تصمیم جدید در میان یکی از کشورهای سردمدار مبارزه با صهیونیسم بود. انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر پس از سرخوردگی از شکست در برابر رژیم صهیونیستی و اتخاذ سیاست نزدیکی به غرب، در ژوئیه ۱۹۷۷م اعلام کرد در ازای خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی صحرای سینا، حاضر به امضای قرارداد صلح با رژیم اشغال‌گر قدس خواهد بود. وی چهار ماه بعد در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷م در میان بُهت جهان اسلام و کشورهای عرب در یک سفر خفت‌بار به سرزمین‌های اشغالی فلسطین با مقامات اسرائیلی دیدار کرد و در پارلمان رژیم صهیونیستی سخنرانی نمود. این حرکت از سوی کشورهای عربی و نیز سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عنوان تسلیم محض قلمداد گردید و به شدت محکوم شد. با این حال مذاکرات صلح میان سران دو رژیم با میانجی‌گری امریکا ادامه یافت. به دنبال این امر، در هفدهم سپتامبر ۱۹۷۸م، ضمن ملاقات روسای جمهوری امریکا و مصر و نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کمپ دیوید امریکا، انور سادات که در مسیر ذلت و خفت قرار گرفته بود، نه تنها به اعتقادات دینی و اسلامی، بلکه به آرمان‌های عربی و ملی نیز خیانت نمود و با امضای موافقت‌نامه‌ای، زمینه انعقاد پیمان ننگین کمپ دیوید در ۲۶ مارس سال ۱۹۷۹م را فراهم آورد. به موجب این قرارداد، پس از تخلیه صحرای سینا از نیروهای صهیونیستی، صلح نهایی میان دو رژیم منعقد می‌گردد. هم‌چنین در این قرارداد به تشکیل حکومت خودمختار فلسطینی نیز اشاره شد که بعدها به آن نیز عمل نگردید. این قرارداد از سوی تمامی کشورهای اسلامی و عربی محکوم شد و بسیاری از این کشورها، روابط سیاسی خود را با رژیم مصر قطع کردند.